

ذکر شد براه درسم کهن خود سخت تعلق خاطر و از هر گونه تشبه بفرنگیان استنکاف داشتند و تقلید از کفار را جایز نمی‌شمردند. عباس میرزا برای اینکه انس و عادت مردم را درهم شکند، اول بار خود لباس نظام جدید پوشید و یکنفر روس را برای یاد گرفتن فنون نظامی جدید بمعلمی خود برگزید بعداً نیز چند تن از سپاهیان را برای تمرین حرکات دسته‌جمعی بهمکاری خود انتخاب نمود و این عده با شاهزاده در حیاطی محصور، دور از چشم مردم، عملیات نظامی جدید را تمرین می‌کردند. پس از آن عباس میرزا سران لشکری زیر دست خود را باین عملیات و مشق تفنگ و آدار نمود و بالاخره بازحمت زیاد توانست جمعی از زیردستان خود را بمشقه‌های دسته‌جمعی و حرکت جبهه‌ای و عقب‌گرد با فرمان و نواختن طبل آشنا کند.<sup>۱</sup>

با همه اینها چون افسر کافی در اختیار عباس میرزا نبود، کار اوچندان پیشرفتی نداشت، تا اینکه هیئت نظامی فرانسه بایران آمدند.

**افتتاح روابط ایران و فرانسه در دوره قاجاریه - فرانسویها از زمان آقامحمدخان ب فکر تجدید ارتباط با ایران افتاده دوتن از دانشمندان طبیعی‌دان خود را بنام «برونیر»<sup>۲</sup> و «اولیویه»<sup>۳</sup> در ظاهر بعنوان تحقیقات در رشته علوم طبیعی، از راه استانبول بایران اعزام داشتند.<sup>۴</sup> این دوتن نامه‌ای از «وریناک» سفیر فوق‌العاده جمهوری فرانسه در دربار عثمانی برای حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم ایران آوردند که در آن از تمایل فرانسویها بتجدید روابط دولتی ایران و فرانسه، که پس از انقراض صفویه قطع شده بود صحبت شده بود. حاج ابراهیم خان بمناسبت گرفتاریهای آقامحمدخان در جنگهای داخلی و فتح خراسان، جوابی مبنی بر تمایل متقابل ایران نسبت باین امر، بنامه مزبور داد و قضیه بهمین جا خاتمه یافت.<sup>۵</sup>**

فرانسویها مجدداً از راه دیگر داخل شدند و هنگامی که «اسمعیل خان بیات» برای

۱- میرزا تقی خان امیر کبیر مرحوم اقبال ص ۱۹۸ و ۱۹۹ - ۲ Brugnère

۳- Olivier ۴- مأموریت ژنرال گاردان ص ۹ ۵- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران...

ص ۱۰۱ بتقل از ناسخ التواریخ

رسیدگی و چاره‌کار هجوم وهابی‌ها بعقبات عالیات و قتل‌عام مردم کربلا، مأمور عراق شده بود «داود» نامی را که از بازرگانان ارمنی و در کار تجارت با فرانسه بود بانامه‌هایی بنزد او فرستادند و داود بنام فرستاده دولت فرانسه بهمراهی اسمعیل خان بیات بطهران آمد اما این شخص نیز مورد توجه واقع نشد و يك علت آن این بود که در آن زمان در دربار ایران کسی بزبان و خط فرانسه آشنایی نداشت و مأمورین ایران نمیتوانستند از مطالب نامه‌ها اطلاعی حاصل نمایند.<sup>۱</sup>

**ارتباط ناپلئون و فتحعلی‌شاه بایکدیگر - شروع جنگهای ایران و روس، فتحعلی‌شاه را ب فکر یافتن متحدی انداخت. انگلیس‌ها قبل از آن عهدنامه‌ای با ایران داشتند و شاه ایران بتصور آنکه آنها بایران کمک خواهند کرد بآن متوسل شد اما انگلیسی‌ها که با روسیه متحد و دشمن ناپلئون بودند و در جنگ با ناپلئون بروسیه احتیاج داشتند برای دادن کمک، چندان شرایط سخت پیشنهاد کردند که شاه ایران از خیر آن گذشت. این شرایط عبارت بود از: تسلیم عموم لشکر گاههای دریای مازندران، حق ساختن يك قلعه نظامی در بوشهر، تصرف جزیره خارک. فتحعلی‌شاه چون از انگلیس‌ها مأیوس شد ب فکر ناپلئون افتاد چه ناپلئون در این تاریخ مصر را فتح کرده و در مشرق زمین شهری کامل یافته بود.<sup>۲</sup> بعلاوه شاه ایران درایران از خلیفه ارامنه اطلاعاتی از امپراطور فرانسه بدست آورده بود و به اجمال او را می‌شناخت.<sup>۳</sup> ولی چون بتاریخ و سیاست و اوضاع اروپا آگاهی نداشت شخصیت ناپلئون و مقام او را در اروپا و سیاست دول اروپا را نسبت بوی نمیتوانست کاملاً درک کند. از آن طرف ناپلئون هم که هوای درهم شکستن انگلستان را در سر داشت و بعلت قدرت دریائی آن دولت، نمیتوانست در اروپا کاری از پیش ببرد، ب فکر تسخیر هندوستان افتاده و نقشه خود را بر این مبنی قرارداد داده بود که از راه عثمانی و ایران سپاهیان خود را به هندوستان برساند و آن سرزمین را که رکن عمده قدرت انگلستان**

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ... بتقل از ناسخ التواریخ

۲- مأموریت ژنرال گاردان ص ۷ ۳- همان کتاب ص ۸

شمرده میشد تصرف نماید. بنابراین هر دو پادشاه کمال مطلوب خود را در اتحاد بایکدیگر دانستند و هر دو تقریباً در يك زمان گام در این راه نهادند.

فکر ناپلئون بوسیلهٔ دو تن از فرانسویان که در مشرق بودند تأیید و تحریک شد. این دو تن یکی «روسو»<sup>۱</sup> قونسول فرانسه در بغداد بود دیگر «اسکالن»<sup>۲</sup> تاجر فرانسوی مقیم استانبول، این دو قبلاً نظر ناپلئون را نسبت بایران جلب کرده و وضع جغرافیائی و سوق الجیشی کشور ما را برای وی تشریح نموده بودند.<sup>۳</sup> جنگهای ایران و روسیه نیز باعث اشتهار نام ایران در اروپا شد و ناپلئون که خود نسبت بروسیه بی نظر نبود موقع را مغتنم شمرده در مقام عملی ساختن نقشهٔ خود برآمد و در ۱۸۰۲ میلادی (۱۲۱۷ هجری قمری) موقعیکه مارشال «برون»<sup>۴</sup> را بسفارت باستانبول میفرستاد باو دستور داد که بادولت ایران وارد مذاکره شود.

از اینطرف فتحعلی شاه هم برای افتتاح روابط سیاسی با ناپلئون، بمنظور گرفتن کمک نظامی از فرانسه یا کشاندن آن دولت بچنگک باروسیه در سال ۱۲۱۹ هجری (۱۸۰۴ میلادی) موقعیکه جنگهای اول ایروان در جریان و خود شاه در آن شهر بود از وجود یکی از ارامنه بنام «اوسف وازیسویچ»<sup>۵</sup> استفاده نموده توسط وی نامه‌ای بسفیر فرانسه در استانبول نوشت.<sup>۶</sup> این نامه در تاریخ دسامبر ۱۸۰۴ (رمضان ۱۲۱۹) باستانبول رسید<sup>۷</sup> مارشال برون نیز آن را ترجمه نموده نزد امپراطور فرستاد و ترجمهٔ مزبور در آخر ژانویهٔ ۱۸۰۵ (آخر شوال ۱۲۱۹) بناپلئون داده شد.<sup>۸</sup> با همهٔ اینها ناپلئون هنوز از ایران اطلاعات کافی نداشت. بنابراین بدون فوت وقت وبا احتیاط کامل شروع با اقدام کرد.

نخست یکی از مستشرقین فرانسوی بنام «ژوبر»<sup>۹</sup> را مأمور عثمانی و ایران کرد و بوسیلهٔ وی نامه‌ای بامپراطور عثمانی نوشت تا ژوبر مأموریت ظاهری خود را

۱- Rousseau - ۲ Escalon ۳- مأموریت ژنرال گاردان ص ۶ ۴- Brune  
۵- Osseph - Vasissovich ۶- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۵۱- ۱۵۲  
۷- مأموریت ژنرال گاردان ص ۸ ۸- همان مرجع ۹- Jaubert

رساندن این نامه قرار دهد بعداً مأموریت واقعی خود را در ایران بانجام رساند.<sup>۱</sup> و با زهم از باب احتیاط که میباید «ژوبر» بمقصود نرسد اندکی پس از او یکی از افسران دربار خود را بنام «رومیو»<sup>۲</sup>. با نامه‌ای بسمت ایران فرستاد<sup>۳</sup> و متعاقب حرکت او دو تن دیگر را بنام «دولابلانش»<sup>۴</sup> و «بون تان»<sup>۵</sup> یکی بعد از دیگری بایران روانه داشت علاوه بر این دو «ژوآنن» مترجم سفارت فرانسه در استانبول نیز بایران آمده و ناپلئون بوسیلهٔ او نیز نامه‌ای بفتحعلی شاه نوشته بود، نام «دولابلانش» و «بون تان» و «ژوبر» در یکی از نامه‌های فتحعلی شاه بناپلئون آمده<sup>۶</sup> و اشاره‌ای بنامه‌های آنها شده است ولی از «ژوآنن» نامی برده نشده است و ظاهراً مأموریت او با اهمیت مأموریت آن دو نبوده و وی موظف بوده است که از سر نوشت «ژوبر» اطلاعی حاصل نماید و مترجم فرستاده‌های دیگر باشد.

نتیجهٔ این رفت و آمدها آن شد که فتحعلی شاه «میرزا محمد رضای قزوینی» وزیر شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه را بسمت سفارت بدربار ناپلئون فرستاد و او در تاریخ ۴ مه ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲) در «فین کن اشتاین» واقع در لهستان بحضور امپراطور رسید و از طرف فتحعلی شاه قراردادی بادولت فرانسه امضاء نمود.<sup>۷</sup> از مواد این قرارداد بکی تعلیم سپاهیان ایران بود با سلوب نظام اروپائی و برای اجرای این ماده بود که اندکی پس از عقد قرارداد ناپلئون سرتیپ سوار «گاردان» را بریاست يك هیئت هفتاد نفری بایران فرستاد و اعضاء هیئت بلافاصله کار خود را در ایران شروع کردند.

این عده مأمور بودند که علاوه بر آشناساختن سپاه ایران با اصول جدید نظام اروپائی از راهها و معابر و بنادر ایران نقشه برداری کنند بساختمان قلاع و تهیهٔ مقدمات حمله بروسیه بپردازند و راه حمله به هندوستان را صاف نمایند و این امور

۱- مأموریت ژنرال گاردان ص ۹ ۲- Romieu ۳- همان کتاب ص ۱۰  
۴- De Lablanche ۵- Bontens بروفق املاء کتاب مأموریت ژنرال گاردان  
ص ۱۲ ۶ و ۷- نامهٔ فتحعلی شاه بناپلئون - سیاست ناپلئون در ایران ص ۹۷  
۸- مأموریت ژنرال گاردان ص ۳۶ ۹- همان مرجع

در درجه اول تماماً بنفع فرانسه بود.

از میان این هفتاد تن نام عده‌ای که درجه بالاتر یا کار مهمتری داشته و یا بعدها در فرانسه بمقاماتی فائل شده‌اند در چند کتاب اروپائی ذکر شده است اما در کتابهای فارسی اشاره‌ای بنام آنان نیست و در اینجا برای اینکه تاحدی بشود اعضاء هیئت فرانسوی را که در انتقال برخی از رشته‌های تمدن جدید بایران سهم و بردیگران مقدم بوده‌اند، شناخت به اجمال نام و شرح حال آنان ذکر میشود.

۱- ژنرال گاردان - «کلود ماتیو دو گاردان<sup>۱</sup>» نواده «گاردان» نماینده فرانسه در ایران، در زمان صفویه<sup>۲</sup> در ۱۱ ژوئیه ۱۷۶۶ میلادی (۱۰۸۰ هجری) در ماری بندر معروف جنوب فرانسه تولد یافت و در جوانی بخدمت نظام درآمد، وی پیش از انقلاب فرانسه درجه سروانی سواره نظام را داشت و از ۱۷۹۲ میلادی ببعد در طی جنگهای دوم انقلاب در نتیجه شجاعتش زودتر از آنچه میبایست ترقی کرد تا اینکه ژنرال «مورو» سردار معروف فرانسوی در ۱۷۹۹ میلادی او را منصب سرتیپی داد - در ۱۸۰۴ گاردان فرمانده پاسبانان شخص ناپلئون و در ۱۸۰۵ آجودان او شد و در ۱۸۰۷ مأمور ایران گردید<sup>۳</sup>.

پس از انتخاب باین مأموریت گاردان، بمعیت «تره زل» و «برنارد» که عنوان مهندس جغرافیا و سمت صاحبمنصب آجودان او را داشت بایران حرکت کرد<sup>۴</sup>. در استانبول سرهنگ «فوآی<sup>۵</sup>» و سه نفر صاحبمنصب دیگر که درجه ستوانی داشتند بنامهای «فابویه<sup>۶</sup>» و «دستوت<sup>۷</sup>» و «تراسی<sup>۸</sup>» که دو نفر اول بعدها از سرداران نامی فرانسه شدند و سومی بمقام وزارت کشاورزی آن کشور رسید بهیئت گاردان ملحق شدند و بعلاوه بعضی از افسران ارتش فرانسوی مأمور «دالماسی» هم که قبلاً مدتی

۱ - Claude Mathieu Conte de Gardane - ۲ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۱۲  
ایران ص ۲۰۴ مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۴ یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۱۳  
۳ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۲ ۴ - مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۳ ۵ - Foy  
۶ - Destut ۷ - Fabvier ۸ - Tracy

در خدمت دولت عثمانی بودند به همراهان گاردان پیوستند<sup>۱</sup> هیئت همراهان گاردان که در استانبول عده آن تکمیل گردید در روز ۱۲ رمضان ۱۲۲۲ هجری (۴ دسامبر ۱۸۰۷ میلادی) وارد طهران شد<sup>۲</sup>. گاردان پس از بازگشت از سفر ایران در ۱۸۰۹ چون بنحوشایسته‌ای از عهده مأموریت خود بر نیامده بود از نظر ناپلئون افتاد ولی پس از چندی دوباره مورد توجه قرار گرفت و لقب کنت و بیست و پنج هزار فرانک انعام باو داده شد و باز چون در ۱۸۱۱ در مأموریت نظامی‌ای که در پرتغال باو رجوع کرده بودند شکست خورد دوباره از نظر امپراطور افتاد - گاردان یکبار دیگر در اواخر دوره قدرت ناپلئون بکار برگشت و در حکومت صد روزه ناپلئون جزو افسران زیر دستش بود<sup>۳</sup> و بالاخره در ۳۰ ژانویه ۱۸۱۸ (۱۲۳۴ هجری قمری) یعنی ۹ سال پس از بازگشت از ایران در «لن سل» واقع در ناحیه «آلپ‌های سفلی» در فرانسه در گذشت<sup>۴</sup>.

۲- تره زل - «کامی تره زل<sup>۵</sup>» که پس از ژنرال گاردان نام او برده شد در پنجم ژانویه ۱۷۸۰ (۲۸ ذی‌الحجه ۱۱۹۳ هجری قمری) در پاریس ولادت یافت در ۱۸۰۷ آجودان ژنرال گاردان و در ۱۸۰۹ آجودان ژنرال «گیومینو» شد در ۱۸۱۴ در محاصره شهر «مایانس» در آلمان دلاوری بسیار از خود نشان داد. در دوره «بازگشت» در زرادخانه فرانسه خدمات عمده کرد و در ۱۸۲۹ سرتیپ سوم و در ۱۸۳۵ سرتیپ دوم شد و در تسخیر الجزایر مقام مهمی بدست آورد و پس از آن در ۱۸۴۶ عضو مجلس اعیان و سال بعد وزیر جنگ فرانسه شد و سیزده سال بعد در آوریل ۱۸۶۰ (۱۲۷۷ هجری قمری) در پاریس در گذشت<sup>۶</sup>.

۱ - یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۴۶ ۲ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۱۲  
۳ - همان کتاب ص ۱۰۲ ۴ - همان مرجع ص ۵ - Camille Trézel چنانچه در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران آمده ص ۱۰۷ ولی در کتاب یادداشت‌های تره زل ص ۱ نام او آلفونس تره زل ذکر شده است. ۶ - یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۱  
۷ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۵ مأموریت ژنرال گاردان ص ۴

۳- برنارد<sup>۱</sup> - ستوان مهندس که درسطور قبل از او یاد شد - این افسر هنگام ورود بخاک ایران در «زورآباد» بیرون شهر خوی از طاعون مرد<sup>۲</sup> و پس از «رومیو» دومین فرستاده ناپلئون بود که در ایران بخاک سپرده شد. او قبل از فوت نقشه بین اسکوتاری و بایزید را برداشته بود<sup>۳</sup>.

۴- فابویه - سران توپخانه «شارل نیکلابارون فابویه»<sup>۴</sup> در ۱۷۸۲ میلادی (۱۲۹۷ ه.ق) در «پونت آموسون» بدنیا آمد<sup>۵</sup>. چون عضویت هیئت گاردان وارد ایران شد در ذی الحجه ۱۲۲۲ (فوریه ۱۸۰۸) باتفاق (ربول) افسر دیگر هیئت برای تأسیس کارگاه توپ ریزی باصفهان فرستاده شد<sup>۶</sup> و در «مدتی کمتر از دو ماه در اصفهان قورخانه‌ای بوجود آورد» و فتح‌علیشاه با و نشان درجه دوم خورشید داد<sup>۷</sup> فابویه در ارتش فرانسه برتبه سرتیپی رسید و در جنگ استقلال یونان از طرف آن دولت مأموریت یافت و مقام مهمی بدست آورد و سرانجام در ۱۸۵۵ درگذشت<sup>۸</sup>.

۵- ربول<sup>۱</sup> - ستوان توپخانه که باتفاق «فابویه» برای تأسیس توپخانه باصفهان فرستاده شد و این دو «بدون اینکه بتوانند کارگرانی را که حتی از مقدمات توپخانه اطلاعاتی داشته باشند بدست بیاورند و با داشتن کتبی که در اروپا برای انجام این گونه عملیات از لوازم حتمی کار است بیست و چهار قالب توپهای کوهستانی درست کردند، نه قطعه توپ ریختند و چند عدد قنداق برای آنها تهیه نموده و یک کوره و یک دستگاه توپ سوراخ کنی ترتیب دادند<sup>۱۰</sup>...»

۶- بن‌تان - سروان پیاده «اوگوست بن‌تان»<sup>۱۱</sup> پیش از هیئت گاردان بایران آمد و چون گاردان و همراهان بطهران رسیدند وی نیز جزو افراد هیئت و مأمور

۱- Bernard - ۲ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۷ - ۳ مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۶ - ۴ Charles - Nicolas Baron Fabvier - ۵ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۷ - ۶ همان کتاب ص ۲۱۱ - ۷ همان کتاب ۲۰۹ مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۷ - ۸ تاریخ اجتماعی ایران ص ۲۰۵ - ۹ Reboul - ۱۰ یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۵۷ - ۱۱ Auguste Bontemps

خدمت عباس میرزا و تعلیم سربازان او شد<sup>۱</sup> و «آندره آدونسیا» از مترجمین هیئت همراه وی بود<sup>۲</sup>.

۷- وردیه<sup>۳</sup> - سروان تیپ ۶۱ پیاده که او نیز مأمور خدمت عباس میرزا بود و این شاهزاده در نامه‌ای که برای ناپلئون نوشته است از او سروان «لامی»<sup>۴</sup> قدردانی نموده است<sup>۵</sup> بچه این افسر در قلیل مدتی ۴۰۰۰ نفر را مسلح نموده و بوضع نظام اروپائی در آورده بود<sup>۶</sup>.

۸- لامی - سروان مهندس که بعدها بدرجه سرتیپی رسید و آجودان لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه شد و از ناحیه «دوردونی»<sup>۷</sup> نیز بوکالت انتخاب گشت<sup>۸</sup>.  
۹- تر ویلیه<sup>۱</sup> - سروان مهندس که بمأموریتی بحلب فرستاده شد<sup>۱۰</sup> و در ایران هم که بود گاردان او را مأموریت مشهود داده بود<sup>۱۱</sup>.

۱۰- بیانکی دادا<sup>۱۲</sup> - سروان مهندس ایتالیائی وی از خاورشناسان معروف زمان خود شده و زبان ترکی را بسیار خوب فرا گرفته بود<sup>۱۳</sup>.

سایر اعضاء نظامی هیئت که نام آنان ذکر شده است عبارتند از «پین»<sup>۱۴</sup> سروان سوار و «فینو» گروهان تیپ ۶۱ پیاده<sup>۱۵</sup> و «مارشال» گروهان همان تیپ<sup>۱۶</sup> و «داهرون» که او هم گروهان همان تیپ بود<sup>۱۷</sup>. به این چهارده تن باید سه تن افسری که در استان بول بهیئت ملحق شدند اضافه نمود یعنی سرهنگ «فوآی» و ستوان «ستوت» و ستوان «تراسی».

۱- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۳ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۵۹ - ۲ Andréa - ۳ de Nercia همان کتاب ص ۵۲ - ۴ Lamy - ۵ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۶ تاریخ تمدن قسمت دوم ص ۱۶ مأموریت ژنرال گاردان ص ۲۳ - ۷ Dordogne - ۸ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۵ - ۹ Truilhier - ۱۰ مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۳ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۷ - ۱۱ مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۸ - ۱۲ Beyanky Dada - ۱۳ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۷ - ۱۴ Pépin - ۱۵ Finot - ۱۶ Marchal - ۱۷ Damron تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۸

اعضاء غیر نظامی هیئت که شناخته شده اند عبارتند از:

- ۱- گاردان - «آنژ دو گاردان» برادر ژنرال گاردان که دبیر اول سفارت بود. وی در دوم مارس ۱۷۶۵ (۱۰۷۹ هجری) در مارسی تولد یافت و در ۸ ژانویه ۱۸۲۲ در همان نجادر گذشت. وی در سفر بایران پیش از برادرش بفرانسه برگشت و شرح سفر خود را کتابی بنام «شرح سفری بترکیه آسیا و ایران که در ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ کرده شده» نوشت و این کتاب در همان سال ۱۸۰۸ در مارس چاپ شده است.<sup>۲</sup>
- ۲- نرسیا - «آندره آ اهل نرسیا» معاون مترجم که ژنرال «سبستیانی» سفیر فرانسه در استانبول او را بعنوان مترجم دوم موقتی بایران فرستاده بود و با سروان (بن تان) در اردوی عباس میرزا کار میکرد وی از شاگردان مدرسه شرقیه بود.<sup>۳</sup>
- ۳- ژوآ نارد<sup>۴</sup> - که او نیز معاون مترجم بوده است<sup>۵</sup> و از شاگردان مدرسه السنه شرقیه استانبول و او را اساساً وزیر روابط خارجه فرانسه بسمت آتاشه جزء سفارت قرارداده بود<sup>۶</sup>

۴- بوآسون<sup>۷</sup> - آتاشه سفارت

۵- اسکالون<sup>۸</sup> - مترجم و اوظاهرأ «پسر اسکالن» بازرگان فرانسوی مقیم استانبول بوده است.<sup>۹</sup>

۶- دوپره<sup>۱۰</sup> - که با «تره زل» بیغداد فرستاده شد تا مترجم وی باشد - دوپره در مأموریتهای اکتشافی همه جا همراه تره زل بود. این دواز آسیای صغیر بیغداد و از آنجا بکرمانشاه و همدان و اصفهان و شیراز و بندرعباس رفتند و از آنجا از طریق لاروجهرم بشیراز برگشتند و از آنجا از راه یزد باصفهان رفتند و از اصفهان بطهران

۱- Ange de Gardane - ۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۵

۳- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۷ - ۴- Joinnard - ۵- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۷ - ۶- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۲ - ۷- Boisson تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۷ - ۸- Escalon - ۹- یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۳۱ - ۱۰- Dupré

آمدند و بحضور فتحعلیشاه رسیدند، تره زل از گیلان و مازندران نیز دیدن نمود.<sup>۱</sup>  
۷- دکتر سالواتوری<sup>۲</sup> - طبیب و جراح موقتی اعضاء سفارت که از استانبول او را با خود برداشته بودند.<sup>۳</sup>

۸- داماد<sup>۴</sup> - مبلغ مذهبی و کشیش سفارت که از صومعه «سن بنوآ» در استانبول باین کار مأمور شده بود.<sup>۵</sup>

۹- فرانکو پولو<sup>۶</sup> - کشیش از همان صومعه و نظر گاردان از همراه برداشتن این کشیش آن بوده است که آنها را بقندهار و میان ازبکان بفرستد و مابین مبلغین عیسوی گرجستان و ایران و قندهار روابط حسنه برقرار نماید.<sup>۷</sup>

۱۰- رومان<sup>۸</sup> - که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۸۰۷ (۱۲ شعبان ۱۲۲۲) بجای «دولا بلانش» مأمور طهران شد و در موقع ورود گاردان در طهران بود و بعضویت هیئت او در آید.<sup>۹</sup>

۱۱- روسو - «ژان باپتیست لویی ژاک روسو» پسر روسو منشی دوم سفارت فرانسه در استانبول که مأمور بغداد بود و بعضویت هیئت گاردان منصوب گشت.<sup>۱۱</sup> پدرش مدت‌ها از جانب فرانسه مأموریت‌های مهم در ایران و عثمانی داشته و از اوضاع مشرق زمین بخوبی آگاه بود و خود وی بعنوان دبیر دوم سفارت گاردان بطهران آمد و پس از آن بمقام سر کنسولی فرانسه در حلب و بغداد و طرابلس غرب تعیین شد. این شخص در مأموریت‌های خود توانسته است آثار فراوان درباره تاریخ و جغرافیا و زبان‌های شرقی انتشار دهد و بالاخره در ۱۸۳۱ در پنجاه سالگی در طرابلس غرب در گذشت.<sup>۱۲</sup>

۱- یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۵۳ بعد ۲- De Salvatori - ۳- مأموریت

ژنرال گاردان ص ۵۳ - ۴- Damade - ۵- همان مرجع - ۶- Frangopoulo

۷- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۰ - ۸- Rouman - ۹- تاریخ اجتماعی و سیاسی

ایران ص ۱۱۱ - ۱۰- Jean Baptiste - Louis - Jacques Rousseau

۱۱- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۲ - ۱۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۵

۱۲- لاژار<sup>۱</sup> - بعنوان دبیر سوم سفارت بایران آمد<sup>۲</sup>. وی در ۳۰ مارس ۱۷۸۳ تولد یافت و در سپتامبر ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ هجری قمری) در شهر «تور» درگذشت. در سال ۱۸۳۳ عضو آکادمی تاریخ و ادبیات شد و نخستین کسی است که بوسیله اکتشافات خود در باستان شناسی و زبان شناسی روابط قدیم میان تمدن یونان و تمدن شرق را معلوم کرده است و از اینرو از باستان شناسان معروف بشمار می آید.<sup>۳</sup>

۱۳- تانکوآنی<sup>۴</sup> - که از شاگردان مدرسه السنه شرقیه استانبول بود و ژنرال سباستیانی اوراموقتا بعنوان مترجم همراه اعضای سفارت کرده بود<sup>۵</sup> و پیش از آنها بفراسه یازگشت<sup>۶</sup>. وی شرح سفر خود بایران را بصورت نامه‌هایی یکی از آشنایان خود بنام خانم «C.B» نوشته است و این نامه‌ها در دو مجلد بنام: «نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا از ژ. م. تانکوآنی» در سال ۱۸۱۹ در پاریس چاپ شده است<sup>۷</sup>. تانکوآنی فارسی میدانسته است<sup>۸</sup>.

۱۴- ژوآنن- «ژوزف ماری ژوآنن» متولد در ۱۷۸۳ در «سن بریو» و متوفی در پاریس بتاريخ اول فوریه ۱۸۴۴<sup>۹</sup> مترجم اول هیئت پیش از وقت بطهران آمده بود و زمانی که گاردان بطهران رسید او را هم بصورت سفارت معرفی کرد<sup>۱۰</sup>. ژوآنن از طرف فتحعلی شاه لقب «میرزا» گرفت و از مضمون فرمان این لقب که بانشاء معتمدالدوله نشاط اصفهانی است برمی آید که ژوآنن در ریاضیات دستی داشته و بزندگی ایرانیان مأنوس بوده، و جامعه ایرانی می پوشیده است و احتمالاً زبان فارسی را هم یاد گرفته بوده است<sup>۱۱</sup>. و بهر حال از خاورشناسان زمان خود بشمار میرود.

۱۵- پره او<sup>۱۲</sup> - که نقشه بردار هیئت بوده است.

۱- Lajard - ۲- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۲ ۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۵ ۴- Tancoigne ۵- مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۲ ۶- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۲۲ ۷- همان کتاب ص ۲۲۱ ۸- همان مرجع ۹- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۳ ۱۰- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۶۴ ۱۱- ۱۱۱- همان کتاب ص ۱۷۲ و ۱۷۳ ۱۲- Præaux همان کتاب ص ۱۰۸

۱۶- ۱۷- ریمون<sup>۱</sup> و کنتی<sup>۲</sup> که فقط گاردان در یکی از نامه‌های خود از آن دو نام برده است<sup>۳</sup> و در یکی دومورد از ریمون به تنهایی<sup>۴</sup> علاوه بر این عده در کتب متأخر نام «برتراند<sup>۵</sup>» و «نکریتا<sup>۶</sup>» و «براشن<sup>۷</sup>» هم جزء اعضای سفارت گاردان ذکر شده است که اگر تصحیفی از کلمات «برنارد» و «نرسیا» و «بوآسن» نباشد باید آنها را نیز بعد از اعضای سفارت افزود.

ظاهر آعده همراهان گاردان هیچگاه ثابت نبوده است و مخصوصاً برای بردن و آوردن پیامها و نامه‌ها تغییر میکرده است و بیشتر مأمورین فرانسوی در ایران از افرادی بودند که در استانبول مأموریت داشته‌اند<sup>۸</sup> و حتی خود گاردان وقتی از لشکر گاه «فین کن- اشتاین» مأمور ایران شد تنها دو آجودان و یک افسر پیاده و دو افسر جزء دیگر<sup>۹</sup> (و شاید درجه دار از نوع گروهان و امثال آن) با خود برداشت و انتخاب برخی از اعضاء هیئت هم بنظر ژنرال سباستیانی سفیر ناپلئون در استانبول بوده است<sup>۱۰</sup>. وقتی این عده عازم ایران شدند در جزء قافله آنها یک عده کارگر و مستخدم نیز وجود داشتند و مجموع عده آنها تقریباً پنجاه نفر سواره یا صدر اسب و استر بارکش بوده است<sup>۱۱</sup>.

۱- Reymond مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۵۱ ۲- ۳- Conti مأموریت ژنرال گاردان ص ۸۵ ولی درآمدن آخری بایران تردید است و محتملاً مأمور بغداد بوده است ۴- مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۵۸ ۵- Bertrand تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران ص ۱۲۰ ۶- همان کتاب ص ۱۳۱ ۷- Berachend ۸- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۴ مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۲ و ۵۴ ۹- همان مرجع ۱۰- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۴ و ۲۰۱ و مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۳ و ۵۲ ۱۱- یادداشت‌های ژنرال تره زل ص ۴۷ در اینجا تره زل هیچجده تن را نام برده است و خود گاردان ۲۴ نفر را بعنوان «اسامی اعضای سفارت مأمور ایران و مشاغل هر یک» بوزیر امور خارجه فرانسه صورت داده است (مأموریت ژنرال گاردان ... ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ مرحوم اقبال همراهان گاردان را هفتاد صاحب منصب و مهندس و نقشه کش و منشی و مترجم ... می نویسد (تاریخ تمدن قسمت دوم ص ۱۵ در منتظم ناصری هم بهمین ترتیب ذکر شده است ج ۳ ص ۸۹ در ناسخ التواریخ ۲۴ تن ذکر شده تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۱۳ بنقل از ناسخ و همچنین در مآثر سلطانیه تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۱۷ بنقل از مآثر سلطانیه

چنانکه قبلانیز ذکر شد گاردان پس از رسیدن بظهران بلافاصله شروع بکار نمود و همراهان خود را برداشتن نقشه‌های نظامی و تعلیم سپاهیان ایران بر طبق اصول جدید و ساختن توپ و ادوات و ایشان هم با حرارت و پشت کار مخصوص بانجام دادن وظایف خود که در حقیقت تماماً بِنفع کشورشان بود مشغول شدند «فابویه» و «ربول» در اصفهان بکار ساختن توپ و تهیه قورخانه پرداختند و بخوبی از عهده این کار برآمدند «بن‌تان» و «وردیه» در آذربایجان بتعلیم پیاده نظام و سواره نظام ایران پرداختند و «لامی» بتعمیر و ساختن قلعه‌های نظامی در آن منطقه مشغول گردید. بعضی نیز بگردستان رفتند تا گردان زیر دست محمد علی میرزا دولتشاه را تحت نظم و انضباط در آورند<sup>۱</sup> لکن بدبختانه دوره این فعالیت‌ها چندان طولانی نشد و هیئت مأمورین فرانسوی بر اثر بدعهدی ناپلئون و سازش او با روسیه (بدون آنکه در برگرداندن گرجستان بایران و ختم جنگ میان ایران و روسیه اقدامی کند) و بعلت تحرکات و پول‌افشانیهای انگلیس‌ها بالاخره در ربیع‌الاول ۱۲۲۴ بترك ایران مجبور گردیدند و بهمین جهت اقدامات مفیدی که ایشان در مدت کوتاه اقامت خود در ایران شروع کرده بودند و ممکن بود برای آینده سپاه و سلاح این کشور بنیان بسیار خوب و باصلاحی باشد، چنانکه می‌بایست نتیجه ثابتی نداد و چون شروع این کارها بمصلحت يك دولت خارجی بود، با همه عشق و علاقه عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم‌مقام اول و خود فتحعلیشاه باصلاح نظام لشکری ایران و اقتباس تمدن اروپائی در آن زمینه همینکه جریان این مصلحت سیاسی تغییر یافت و بمشکلات و موانع داخلی و خارجی برخورد، معطل و موقوف ماند و همین اندازه نتیجه داد که فوائد نظام و اسلحه جدید بر اولیاء امور ایران معلوم گردید و صاحب‌متمصبان ایرانی تربیت یافته در زیر دست فرانسویان، و اسلحه و توپخانه ساخت آنها تا مدت‌ها اساس کار نظام و سلاح عباس میرزا بود<sup>۲</sup>.

#### اجمالی از خدمات هیئت نظامی فرانسه در ایران - از نخستین کارهای

۱- تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم ص ۷۵ - همان کتاب و همان قسمت ص ۱۶ بانندک تصرف

گاردان در ایران این بود که در ذی‌الحجه ۱۲۲۲ (فوریه ۱۸۰۸) سروان فابویه افسر توپخانه این هیئت را مأمور تهیه توپخانه ایران نمود. فابویه پیشنهادی درباره تأسیس توپخانه ایران تهیه کرد و رونوشتی از آن را بفرانسه فرستاد و در نتیجه تهیه این پیشنهاد بود که فتحعلیشاه نشان دوم شیر و خورشید را باو داد<sup>۱</sup>.

در گزارش فابویه گفته شده بود که توپخانه ایران اصلاح پذیر نیست و باید از نو آن را درست کرد<sup>۲</sup> باید دانست که ایران در آن زمان کارخانه توپریزی نداشت و چند توپی که در ایران بود از خارج آورده بودند<sup>۳</sup>.

هنگامیکه فابویه را مأمور توپخانه ایران کردند وی تقاضای اختیارات تام نمود و فتحعلی‌شاه نیز اختیارات لازم را بوی داد. ترتیب کارچنین مقرر شد که وی باصفهان برود و پول و لوازمی را که احتیاج دارد در آنجا باو بدهند و کارگران و توپچانی را که لازم دارد در همانجا اجیر کند و در پایان سال پنجاه اراده توپ کامل و دارای همه وسایل تحویل دهد. نمونه‌ای که برای کار او در نظر گرفتند توپی بود که ایرانیها از روس‌ها گرفته بودند و در ظهران بود<sup>۴</sup> انتخاب شهر اصفهان برای مرکز توپ سازی علاوه بر مرکزیت آن شهر شاید برای آن بوده است که در نقشه فرضی ناپلئون برای لشکر کشی به هندوستان در سر راه واقع<sup>۵</sup> و از شهرهای دیگر آبادتر بوده است. در این انتخاب هم مصالح فرانسه رعایت شده بود.

فابویه در اصفهان، در حالی مشغول کار شد که نه کارگر آزموده‌ای زیر دست داشت نه کمک و دستیاری و سرانجام توانست بیست توپ سنگین بسازد و بفرمان شاه بظهران بیاورد و از نظر شاه بگذراند<sup>۶</sup>.

افسران دیگری که با گاردان بایران آمدند هر يك بخدمات تخصصی خود مأمور شدند و سه مرکز تعلیمات نظامی در طهران و تبریز و اصفهان تشکیل دادند.

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۰۹ و ۲ و ۳ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۱۰ - همان کتاب ص ۲۱۱ - ۵ - مأموریت ژنرال گاردان ص ۸۲ هم این نظر را تأیید میکند. - ۶ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۱۷ تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم ص ۱۶

در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۸ سروان «وردیه» با سه نفر صاحب منصب برای اصلاح قشون باذربایجان مأمور شدند، وردیه در اندک مدتی چهار هزار سرباز بسبک نظام فرانسه برای ایران تربیت کرد.<sup>۱</sup> فرماندهان این سربازان افسران ایرانی بودند که تحت نظر وردیه تربیت شده بودند. تفنگها و فشنگهای این سربازان از روی نمونه‌هایی بود که از فرانسه آورده و در تبریز ساخته بودند، از این سربازان دسته‌ای مأمور پاسبانی شخص نایب السلطنه بودند، ترتیب پاسداری نظام جدید در میان آنها معمول بود یعنی هر صبح و شب در ساعت معین سربازان را باسم میخوانده و سان میدیدند و هر بامداد نگهبانان را عوض میکردند و ساعات روز و شب را همچنان که در ارتش فرانسه معمول بود خبر می‌دادند.

گذشته از این عده، عباس میرزا تقریباً صد و پنجاه سرباز فراری روس را که با وپناه آورده بودند و یک سرگرد با ایشان بود در جزو لشکریان خود پذیرفته و آنها را زیر دست وردیه بکار گماشته بود.

در آن زمان حتی لباسهای پیاده و سوار توپخانه ایران را از روی لباسهای ارتش ناپلئون تقلید کردند<sup>۲</sup> و صفوف مختلف نظام را از روی سازمان ارتش فرانسه ترتیب دادند، درجات نظامی از آن زمان در ایران معمول شد و این درجات از «تایینی» تا «سرداری» بود.<sup>۳</sup>

جنگ با سرنیزه را در ایران رواج دادند و «لامی» افسر مهندس فرانسوی در لشکر گاه عباس میرزا یک مدرسه مهندسی نظام ترتیب داد. شاگردان این مدرسه از خانواده‌های محترم بودند و سن آنان بین ۱۸ و ۲۴ تعیین شده بود.<sup>۴</sup> تقسیمات «رژیمان» و «بریگاد» و «دیویزیون» در سپاه ایران معمول گردید<sup>۵</sup> و اصطلاح «سرباز» برای افراد نظام آذربایجان و «جانباز» برای افراد نظام عراق و مازندران

۱- مأموریت ژنرال گاردان ص ۲۳ تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم ص ۱۶ ۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بنقل از تانکوآنی ص ۲۲۳ ۳- روابط ناپلئون و ایران تألیف عباس میرزا پسر فرمانفرما ص ۷۳-۷۵ ۴- همان مرجع ۵- ایضاً همان مرجع

وضع شد و بعداً اصطلاح اول عمومیت یافت، پیش از آن سربازان ایران را بتقلید روسها «سالدات» می‌گفتند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این کارها که در زمینه اصلاح سپاه ایران صورت گرفت مأمورین فرانسوی بنقشه برداری از راهها و تهیه گزارشهایی درباره امکان عبور قوای فرانسه از ایران بقصد هندوستان پرداختند.<sup>۲</sup>

نتیجه مأموریت هیئت نظامی فرانسه برای ایران - عملیات و تعلیمات نظامی فرانسویان، با آنکه وضع سپاه ایران را بهبود بخشید، متأسفانه نتوانست آن را برای مقابله با قشون نیرومند روسیه آماده نماید، خود گاردان در نامه مورخ ۲۶ نوامبر ۱۸۰۸ (۶ شوال ۱۲۲۳) مینویسد:

«از روی اطلاعاتی که راجع بنظام جدید ایران بدست آمده با آنکه افراد از عهده مشقهای نظامی خوب بیرون می‌آیند... هنوز از جنگ هیچگونه اطلاعی بدست نیآورده‌اند...»<sup>۳</sup> و نیز در شرفیابی گاردان بحضور فتحعلیشاه که سه روز قبل از تاریخ فوق صورت گرفته بود شاه باو گفته بود: «... روسها از طرف شمال ما را مورد تعرض قرار داده‌اند و قشون ایران هم که هنوز درست آداب مشق را نیاموخته‌اند در بدترین فصول باید بمبارزه اقدام کنند...»<sup>۴</sup> و نیز بوی گفته بود «... گردانهایی که بدستکاری «وردیه» مهیا و منظم شده هنگامی که از همه موقع بیشتر بوجود این صاحب منصب احتیاج داشته‌اند شما آنها را بی فرمانده گذاشته و بجمع صاحب منصبان فرانسوی امر داده‌اید که دست از کار بکشند و با اردو بمیدان جنگ نروند..»<sup>۵</sup> و این بزرگترین دلیل است که مقتضیات سیاسی چگونه مانع اجرای برنامه خدمت صاحب منصبان فرانسوی میشده است. مؤید گفته شاه این است که گاردان خود بوزیر امور خارجه فرانسه مینویسد:

۱- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بنقل از ناسخ التواریخ ص ۱۱۴ ۲- همان کتاب ص ۲۰۷ و ۲۰۹ ۳- مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۳۵ ۴- همان کتاب ص ۱۲۷ ۵- همان مرجع



«... در تاریخ ۱۲ کتبر بصاحب منصبان فرانسوی که مأمور خدمت شاهزاده عباس میرزا شده اند امر دادم که در صورت بروز جنگ بین روسیه و ایران بطهران بیایند .....»<sup>۱</sup>  
 اتخاذ این سیاست نتیجه مستقیم معاهده «تیل سیت» بود که «..... گرچه برای فرانسه سعادتی محسوب میشد ولی برای ایران حکم بدبختی بزرگی را داشت، چه روسیه را آزاد کرد و تمام قوای او را برای اجرای هر نوع عملیاتی در حدود ایران باختیار او گذاشت.....»<sup>۲</sup>

باین ترتیب، سرانجام کار هیئت مأمورین فرانسوی در ایران بشکست منتهی گردید و فتحعلی شاه نماینده دولت انگلیس را پذیرفت.

گاردان که بهانه‌ای بدست آورد بعنوان اینکه ورود نماینده انگلیس لطمه‌ای بشئون و حیثیات فرانسه و امپراطور آنست باتمام اعضای سفارت و بدون اجازه ناپلئون تهران را ترك کرد و حرکت خود را رسماً با اطلاع دربار ایران رسانید، ۲۷ ذی الحجه ۱۲۲۳ (۱۲ فوریه ۱۸۰۹)<sup>۳</sup>. هیئت مأمورین فرانسوی از راه آذربایجان رهسپار کشور خود شدند و در تبریز مدتی ماندند<sup>۴</sup> تا شاید بتوانند روابط میان ایران و انگلیس را قطع نمایند و حتی با اقداماتی هم متوسل شدند ولی بنتیجه‌ای نرسیدند و بالاخره در روز اول ربیع الاول ۱۲۲۴ (۶ آوریل ۱۸۰۹) از ایران رفتند و مدت‌ها رنج و کوشش را بی حصول نتیجه پشت سر گذاشتند.

**نمونه‌ای از طرز کار مأمورین ناپلئون -** در اینکه افراد عضو هیئت گاردان، ولو برای خدمت بفرانسه و اجرای نقشه لشکر کشی به هندوستان، درباره تعلیم سپاه ایران و تهیه وسایل جنگ برای ایرانیان باصمیمیت و شور و هیجان ناشی از وطن پرستی کار میکرده‌اند تردیدی نیست و هر چند که این صمیمیت در درجه اول برای کشور خودشان بود که احتیاجی بایران پیدا کرده بود، لکن

۱- مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۱۴ ۲- همان کتاب ص ۲۶ ۳- همان کتاب ص ۱۵۱ شرح جلسه مرخصی گاردان. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۸۶ منتظم ناصری ج ۳ ص ۹۳ ۴- و ظاهراً این کار به پیشنهاد فتحعلیشاه بوده است.

بهر حال از نظر وطن پرستی و وظیفه شناسی بسیار با اهمیت و درخور مطالعه و دقت است.

از آغاز مأموریت هیئت نظامی ناپلئون در ایران، اکنون بیش از صد و شصت سال میگذرد و اگر بخاطر بیاوریم که ۱۶۰ سال پیش با وسایل ناقص ارتباطی آن روز، یکعده جوان فرانسوی از خانه و زندگی خود دور شده و بکشوری آمدند که هیچ نوع اطلاع درستی از آن نداشتند و بکارهایی دست زدند که هیچیک از وسایل و شرایط آن موجود نبود، بدون راهنمایی کامل قسمت عمده مملکت ما را سیاحت کردند و از آن نقشه‌ها برداشتند و اطلاعات گرانها بدست آوردند، آنوقت بکمال علاقه و پشت کار و کاردانی آنها پی میبریم.

جای تأسف است که از خاطرات این هیئت جز دو کتاب<sup>۱</sup>، آنهم پس از صد و بیست سال تقریباً چیزی بفارسی ترجمه و چاپ نشده است، در صورتیکه برای ایرانیان و بخصوص جهت مطالعات مربوط به «ایران شناسی» ترجمه و انتشار این کتابها از ضروری ترین و سودمندترین کارهاست.

برای اینکه نمونه‌ای از کار و علاقه و کوشش افراد این هیئت ذکر شده باشد، شرح عملیات و زحمات «فابویه» افسر توپخانه هیئت مزبوره با استفاده از کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر» در اینجا آورده میشود:

پس از آنکه فابویه برای انجام دادن مأموریت خود وارد اصفهان شد، کاروانسرای را برای ایجاد کارگاه در اختیارش گذاشتند و بوی اختیار دادند کارگرانی را که لازم دارد خود انتخاب کند. برای کارنه تنها هیچیک از ماشین‌های ساخت اروپا در دسترس او نبود بلکه ساده ترین و لازم ترین وسایل را هم نداشت و کارگرانی

۱- یعنی کتاب مأموریت ژنرال گاردان ترجمه مرحوم اقبال ۱۳۱۰ شمسی و یادداشت‌های ژنرال تره زل ترجمه مرحوم اقبال، هر دو از انتشارات اداره شورای نظام.

که با او بودند نمیتوانستند این وسائل را آماده کنند و آنقدر ناآزموده بودند که یکی از آنها هرگز پرکار بدست نگرفته بود و هیچکدام نمیتوانستند چیزی از آهن بسازند. بنابر این فابویه میبایست خودش توپ بریزد، آن را تراش بدهد سوراخ کند و پایه و صندوق برای آن بسازد و حتی برای پیش بردن ساختمانهایی که نقشه آنها را کشیده بود، خود دست بکار بنائی بزند.

خوشبختانه فابویه در کودکی در « پونتاموسون » محل تولد خود همسایه نجاری داشته بود که برای تفریح و سرگرمی مدتها در دکان او چوب تراشیده و این کار را یاد گرفته بود، در استانبول نیز بتوپخانه دولت عثمانی رفته و موادی را که در توپ ریزی در آنجا معمول بوده است در نظر گرفته و در سبک توپ ریزی مطالعه کرده و شرایط آب و هوا و اعادات محلی را دانسته و کتابهایی چند که در این زمینه بوده است فراهم کرده و بدینگونه برای آمدن بایران مجهز شده بود.

فابویه نخست بادست خود یک گل کش و یک مته و یک چرخ تراش ساخت و کارگران را واداشت از آنها تقلید کنند. برای ساختن قطعات توپ و مخصوصاً ماشینهای فلزی نه تنها مجبور شد نقشه آنها را بکشد و نمونههایی بسازد بلکه ناگزیر شد که آنها را خود سوهان بکشد و بآن درجه ازدقتی که لازم داشت و کارگران از عهده آن بر نمیآمدند و حتی فایده آن را هم نمیفهمیدند در بیاورد.

از جزئیاتی که در یادداشتهای او است پیدا است که در این راه رنج بسیار برده و ناگواریهای زیاد تحمل کرده است تا سرانجام توانسته است بدست خود قالب گلی برای شش لوله توپی که اول ریخته است بسازد، تازه در موقع امتحان دریافته است که قالبها بکار نمیخورد و دوباره باید از نو آنها را بسازد.

در این موقع متوجه شده است که میتواند از کورههای کهنه ای که سابقاً انگلیسها در اصفهان ساخته بودند استفاده کند و بامختصر تغییری آنها را برای کار خود آماده سازد. برای ساختن مفرغ محتاج بقلع و مس بوده و عبدالله خان امین - الدوله نایبالحکومه اصفهان که میبایست قلع و مس را تهیه کند چند هفته او را

معطل کرده و در آخر دستور داده است که هر چه دیک در اصفهان هست از مردم بگیرند. مردم با چشمهای اشک آلود دیکهای خود را نزد فابویه آوردند ولی اواز این منظره متأثر شده مردم را بادیکه اشان بر گردانده و نایبالحکومه را بیازگشت بطهران و شکایت بشاه تهدید کرده تا توانسته است چند شمش مس از او بگیرد. پس از یک شبانه روز که شمشها در کوره ذوب شده بود وقتی خواست آن را در قالب بریزد کارگران که از دیدن فلز گداخته هراسان شده بودند از این کار سر باز زدند، ناچار خود او اهرمی بدست گرفته و باد و ضربت سخت چکش راه را باز کرده و فلز گداخته را بیرون ریخته است ولی ترشح مایع سوزان وی را از پا در آورده و بعقب انداخته است بطوریکه کارگران تصور کرده اند که مرده است اما او ناگهان از جای جسته و بهمین حال مخزنهای دیگر فلز گداخته را شکافته و همه قالبها پر کرده است، پس از این زحمات ناچار بوده است که لولهها را سوراخ کند و این کار از همه مشکلتر بوده است، پس از سه ماه زحمت سرانجام توانسته است متهای را که برای این کار لازم داشته تهیه کند ولی این مته در حرکت اول از هم پاشیده شده است.

این گرفتاریها و اشکالات از یک طرف، مخالفتها و کارشکنیهای نایبالحکومه اصفهان و «احسان خان» رئیس توپخانه اصفهان و خرابکاری عمدی بعضی کارگران که از خارج پول میگرفته اند از طرف دیگر مانع پیشرفت او بوده است، روزی متوجه شده است که کسانی شبانه بکارخانه رفته و یکی از ابزارها را ناقص کرده اند، بهمین جهت ناچار شده است از آن پس شب و روز در کارخانه بماند و برای سکونت در صحن کارخانه چادر بزند و در ضمن کارگران و توپچیانی را که بآنها اعتماد نداشته از آن محوطه بیرون کند و برای کارخانه کشیک تعیین کند تا دیگر کسی بی اجازه وارد آنجا نشود. ناقص کردن ابزار او در موقعی صورت گرفت که توپهای او از کارخانه بیرون آمده و ساخته و آماده حرکت شده بود فابویه امید داشت در پایان سال پنجاه توپی را که بعهده گرفته بود از کارخانه بیرون بیاورد، برای این کار فقط لازم بود که پول و وسایل منظمآ بیاورد ولی نایبالحکومه اصفهان نه تنها از این کار خودداری داشت

بلکه چیزی نگذشت که از پرداخت مزد کارگران نیز خودداری نمود. کارگران ناچار دست از کار کشیدند و اندک اندک کار فابویه چنان خراب شد که تنها دو کارگر در کارخانه ماندند که مزد آنها را خود وی میداد ولی با اینهمه توانست شش اراده توپ دیگر بریزد.

با اینهمه زحمات، عبدالله خان امین الدوله نایب‌الحکومه اصفهان مرتباً از بی‌لیاقتی و بی‌اطلاعی فابویه بفتحعلی شاه گزارش میداده و میکوشیده است کاری بکند که او را از اصفهان احضار کنند. این وضع ادامه داشت تا خود حاج محمدحسین خان پدر عبدالله خان که والی اصفهان بود بآن شهر آمد و در اثر تهدید فابویه حاضر شد از آن پس وسایل کار را منظم‌آب و برساند. از این جهت کارگران بکار خود بازگشتند و فابویه هم دنبال کار خویش گرفت و بالاخره در روز ۲۲ جمادی الاخر ۱۲۲۳ (۱۵ اوت ۱۸۰۸) بمناسبت جشن ولادت ناپلئون، همه توپهایی را که ساخته بود بصدا در آورد و با آنها شلیک کرد.

در آغاز ماه اکتبر همان سال (شعبان ۱۲۲۳) فتحعلی شاه به فابویه فرمان داد بیست اراده توپی را که ساخته بود بطهران بفرستد. برای این کار فابویه مجبور شد مدتی وقت صرف کند تا اسبهایی را که در اختیار او بود بکشیدن توپ عادت دهد زیرا که اسبهای ایران تنها سواری دادن عادت کرده بودند.

در این اثنا ژنرال گاردان او را بطهران احضار کرد و فابویه در ۶ شوال ۱۲۲۳ (۲۵ نوامبر ۱۸۰۸) با بیست اراده توپ و لوازم آنها از اصفهان عزیمت کرد. پنج هفته در راه بود زیرا در آن زمان هنوز راهی که بتوان توپ را عبور داد در ایران ساخته نشده بود و برای بردن توپها هم مجبور بودند گاهی از گاو و گاهی از افراد آدمی استفاده نمایند، عاقبت فابویه در ۱۳ ذی‌القعدة ۱۲۲۳ (۳۱ دسامبر ۱۸۰۸) وارد پایتخت شد و بزودی فهمید که فرانسویها از نظر شاه افتاده‌اند چه پیش از آمدن او فتحعلیشاه ایرادهائی از کاروی گرفته بود، یکی از ایرادها این بود که فابویه صندوقهایی ساخته است که برای بردن آنها واسب لازم است و از او میخواستند کاری بکند که

یک اسب برای آن کار کافی باشد. دیگر اینکه روی لوله توپها دکمه‌ای برای نشانه گرفتن نساخته است. با اینهمه توپهای او را امتحان کردند، هر چه سعی کردند آنها را بشکنند نتوانستند و بالاخره آنها را در انباری گذاشتند و در آن رابستند. این بود سرانجام زحمات فابویه و علاوه بر آن چون حکمران اصفهان مزد کارگران او را نداده بود، خود مجبور شد بپردازد و بقول خودش تقریباً چهار هزار فرانک صرف کرد تا زراد خانه زیبایی برای شاه ایران تأسیس کرده باشد.

**چگونگی زندگی او در اصفهان -** فابویه در اصفهان خیلی تنها و بی‌کس بوده و همواره از اطرافیان خویش مینالیده است، بقول خودش مشاور روحانیش کشیش «می‌خواره پیر حقیری» بوده است که فابویه هفته‌ای دو بار او را مهمان میکرده و هر روز یکشنبه برای نماز پیش او میرفته ولی برای او احترامی قائل نبوده است. مشاور جسمانش هم اصلاً خان رئیس توپخانه اصفهان بوده است که گاهی فابویه را رگ میزد و گاهی تنقیه میکرده و روزی ده دوازده بار نبض را میگرده و اگر سر برهنه راه میرفته است، باو پرخاش میکرده است، تقریباً دو ماه پیش از حرکت از اصفهان بسختی بیمار شده و مدت یکماه بستری بوده و کشیش مزبور و میرزا اسمعیل طبیب اصفهانی او را معالجه میکرده‌اند اما بعلت نفوذی که در زیر دستان و کارگران خود داشته در مدت بیماری او کار معطل نمانده بوده است.

در محرم ۱۲۲۳ که هیئت مأمورین در شرف حرکت از طهران بودند گاردان فابویه را مأمور کرد که بقزوین و کرمانشاه برود و سپس از راه همدان یا مراغه بتبریز آید و بهیئت ملحق شود و مقصود از این مأموریت آن بود که فابویه گزارشی درباره راهها و ساختمانهای قدیم غرب ایران و مخصوصاً بناهای تاریخی بیستون و کرمانشاه تهیه کند و او این آخرین مأموریت را هم با کمال دقت انجام داده است و از این موضوع چنین برمی‌آید که فابویه نه تنها در کار تخصصی خود تا این درجه پشت کار و کوشش داشته بلکه بطور کلی او و شاید همه اعضاء هیئت

بشهادت کتابهایی که از آنها مانده است مردمانی دقیق و باریک بین و باحرارت بوده سعی داشته‌اند در مأموریت خود حداکثر اطلاعات را بدست آورند - فی‌المثل فابویه در هنگام مسافرت بایران، در سراسر راه بادقت کامل در کتابچه‌هایی که بخط او مانده همه عوارض زمین و مجاری آنها و امتداد کوهها و محصول هر ناحیه را یادداشت کرده و در عین حال از مطالعه اوضاع اجتماعی نیز غافل نبوده است چه در سفرنامه او شرح جالبی از منتهای تنزل سلطنت عثمانی و اختلاف سخت و کینه دامنه دار میان ترکها و ایرانیان ذکر شده است. شاید بواسطه همین دقت نظر بوده است که گاردان او را مأمور کرده بود که گزارشی درباره خط سیر از استانبول ب طهران تهیه کند و گزارشی که تهیه کرده در آن زمان شاهکاری از دقت و اطلاع و پشت کار بشمار میرفته است.

این بود خلاصه‌ای از آنچه در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر»<sup>۱</sup> راجع به فابویه و مأموریت او ذکر شده و ظاهراً مقتبس از یادداشتهای خود اوست، در این گزارش چنانکه دیده میشود نامی از همکار فابویه یعنی «ربول» نیست در صورتیکه در «یادداشتهای ژنرال تره زل» تصریح شده است که ربول نیز در ساختن توپخانه اصفهان با فابویه همکاری داشته است<sup>۲</sup> منتهی تره زل قید کرده است که «فابویه بخصوص جوان بسیار قابلی است»<sup>۳</sup> ولی بهر حال دونفر بودن آنها در عظمت کار و کوشش و زحمات آنها خللی وارد نمیسازد و این مشکلات را چه يك تن تحمل کند چه دونن تقریباً یکسان است. پوشیده نماند که کار و کوشش و زحمات خود تره زل و رفیقش «دوپره» نیز کمتر از عملیات فابویه و ربول نیست منتهی آنها در اصفهان مقیم بوده‌اند و اینها در سیر و سیاحت و قرین رنج سفر و بطور کلی چنین برمی آید که هر يك از افراد هیئت فرانسوی خود را موظف میدانسته است که هر چند با رنج و زحمت هم هست مأموریت خود را انجام دهد

۱ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۱۰ تا ۲۱۹ ۲ - یادداشتهای ژنرال تره زل ص ۵۶ و ۵۷ ۳ - همان کتاب ص ۶

و بامپراطور و وطن خود خدمت کند.

علل شکست هیئت گاردان - اکنون باید دید چرا از این همه علاقه و کار نتیجه‌ای چنانکه باید عاید نشد و مأموریت هیئت باشکست روبرو گردید.

علت این موضوع چند امر است:

اول - آنکه نه فرانسویان اطلاعات جامع و دقیق از ایران داشتند و نه ایرانیان از فرانسه و اروپا، بنابراین هر دو در کاری وارد شده بودند که اطراف و جوانب آن برای خودشان هم روشن نبود.

ناپلئون بگاردان دستور می‌دهد که: «نخستین مکاتیب فوری باید طوری باشد که برای شناساندن کشوری که درباره آن هیچ اطلاع مسلمی در دست نیست مناسب باشد.....»<sup>۱</sup> و بدنبال آن مینویسد «فرانسه ایران را از دو نظر جالب میداند: بعنوان دشمن طبیعی روسیه و بعنوان وسیله عبور برای لشکر کشی به هندوستان»<sup>۲</sup> یعنی در حقیقت مأمورین فرانسوی بکشوری وارد شده بودند که آن را خوب نمی‌شناختند و میخواستند از آن استفاده هم بنمایند.

و اما ایرانیان آنقدر فرانسه را نمی‌شناختند که پس از کشته شدن آقامحمد خان، چنانکه قبلاً ذکر شد، دو فرستاده فرانسه را که برای افتتاح روابط سیاسی بایران آمده و سواد عهدنامه‌های دوره صفویه را در دست داشتند، بدون اینکه جواب صحیحی بآنها بدهند پس فرستادند<sup>۳</sup> و بدنبال آن، در همان آغاز سلطنت فتحعلی شاه فرستاده دیگری که از بغداد آمده بود و نوشته‌هایی بزبان فرانسه با خود داشت پذیرفتند<sup>۴</sup> زیرا نمیتوانستند آن نوشته‌ها را بخوانند و مأموریت او را بشناسند و حتی خود فتحعلی شاه از اوضاع اروپا و فرانسه بی‌خبر بود.<sup>۵</sup> درباریان

۱ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ص ۱۰۳ مأموریت ژنرال گاردان در ایران ترجمه اقبال ص ۴۱ ۲ - همان کتاب نخست ص ۱۰۴ و همان کتاب دوم ص ۴۳ ۳ - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ص ۱۰۱ بنقل از نسخ التواریخ قاجاریه ۴ - همان مرجع ۵ - تاریخ مفصل ایران اقبال ص ۳۶۳

او نیز از دنیای خارج از ایران بی‌اطلاع بودند و فقط اضطرار دولت ایران در مقابل روسیه و «اختلاف بین قدرت این دو مملکت ... که یکی طعمه دیگری محسوب میشد ...»<sup>۱</sup> و اضطرار دولت فرانسه در مقابل انگلستان، ایران و فرانسه را بهم نزدیک ساخته بود و آرزوها و تخیلات در این ارتباط سیاسی بیش از علم و اطلاع مؤثر بود و اصولاً با ارتباط کندی که در آن زمان میان ایران و فرانسه وجود داشت، و اختلاف تمدن دو کشور که حتی برای ایرانیان و مخصوصاً برای مردان کامل و معماری که در دربار فتحعلی شاه بودند فهم و درک اوضاع فرانسه بسیار دشوار و اتخاذ یک سیاست سنجیده و حساب شده از دو طرف امری معجزمانند و تقریباً محال بوده است.

دوم - آنکه فرانسویان زبان فارسی نمیدانستند و این ندانستن زبان بیشتر از همه باعث زحمت بود و مشکلات را زیاده از حد تصور زیاد میکرد. مترجمی هم که همراه هیئت بودند از زبان ترکی و عربی بیشتر اطلاع داشتند تا زبان فارسی<sup>۲</sup> و گرچه این امر امکان ارتباط بین ایرانیان و فرانسویان را میسر مینمود ولی برای فرمان دادن و اجرای عملیات نظامی مکالمه مستقیم مؤثرتر است تا بوسیله مترجم و بطور غیرمستقیم. بعلاوه فرانسویان با قومی سروکار داشتند که از هر جهت چه از لحاظ نژاد و مذهب و چه از بابت اخلاق و آداب با ایشان تفاوت داشتند و این خود مشکل کوچکی نبود.

سوم - آنکه رقابت بسیار سخت انگلیس‌ها تقریباً همه عملیات فرانسویان را بی‌اثر مینمود و این رقابت و آثار آن حتی پیش از آمدن گاردان شروع شده بود، هنگامی که «رومیو» سفیر اول ناپلئون نزد فتحعلیشاه رفت انگلیس‌ها بقصد کارشکنی اطلاعاتی درباره انقلاب فرانسه و کشتن لوئی ۱۶ و برچیدن خاندان سلطنتی قدیم بوسیله ملت فرانسه، باو داده بودند<sup>۳</sup> و پیداست که شنیدن چنین

۱ - مأموریت ژنرال گاردان ص ۲۵ ۲- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۹۴  
مأموریت ژنرال گاردان ص ۵۱ ۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۰۸ و ۱۰۹

قضیاتی برای يك پادشاه آسیائی که خود را فعال مایشاء و مالك الرقاب عموم و صاحب اختیار جان و مال مردم میدانست ایجاد ترس و واهمه مخصوص مینمود، از اینرو تا مدتی کار رومیو این بود که ترس شاه را برطرف سازد و چیزی نگذشت که خود او بسی مقدمه در طهران در گذشت و گویا مسموم شده بود.

چهارم - آنکه در نتیجه این رقابت موافقین سیاست انگلستان در دربار فتحعلیشاه و جاسوسان آن دولت در ایران جداً در راه موفقیت فرانسویها ایجاد مانع و اشکال مینمودند<sup>۱</sup> و نمونه عالی آن مخالفت‌های حاج محمدحسین خان امین‌الدوله اصفهانی و پسر او عبدالله خان حکمران اصفهان با پیشرفت کار فابویه است. با آنکه ظاهراً دولت ایران با انگلستان ترك رابطه کرده بود، در دربار فتحعلی شاه همچنان کسانی هواخواه منافع انگلستان بودند چه از سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۰ م) که نخستین سفیر شرکت هند شرقی بایران آمده بود، بسیاری از درباریان را بواسطه هدایای گرانبها بطرف انگلستان جلب کرده بود، نوشته‌اند که سفیر شرکت هندوستان در آن زمان برای جلب توجه این و آن نزدیک دو میلیون روپیه که در آن زمان مبلغ هنگفتی بوده خرج کرده و حتی در دم رفتن هم وعده‌هایی برای آینده داده بود<sup>۲</sup>. از اینرو در دربار فتحعلی شاه جمعی کثیر، حتی از پسران وی هنوز طرفداری از سیاست انگلستان میکردند علی‌الخصوص که با عباس میرزا هم که طرفدار فرانسویان بود همچشمی و رقابت و شاید دشمنی نهانی داشتند. در این مورد کار بجائی رسیده بود که میرزا رضا خان قزوینی سفیر فتحعلیشاه در دربار ناپلئون هم بقول گاردان: «... دشمن علنی فرانسویان و آلت دست حاج محمد حسین خان صدر

۱ - مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۲ «ژوبر پیشنهادهای فتحعلی شاه را تقدیم ناپلئون کرد ولی پیش از آنکه او آنها را بعرض ناپلئون برساند. (جوز) نسخه آنها را تحصیل نموده صورت آنرا بلندن فرستاد. ۲- مأموریت ژنرال گاردان ص ۲۱

اصفهان‌ی بوده و تا آنجا که دستش میرسیده است برضد منافع فرانسه کار میکرده است»<sup>۱</sup>.

کار جاسوسی انگلستان در ایران بجائی کشیده بود که پیش از آمدن «رومیو» و «ژوبر» بایران «اوانس پیت کارن» یکی از جاسوسان ارمنی انگلیس‌ها از تبریز به «سرها فرورد جونس» نماینده انگلیس در بغداد موضوع مأموریت آنها را بصورت صحیح و دقیقی اطلاع داد و او اطلاعات خود را از منبع موثقی بدست آورده بود چه تشکیلات سری و مکمل جاسوسی دولت انگلستان در ایران از کمترین اقدام دولت فرانسه باخبر میگشت.<sup>۲</sup>

پنجم - آنکه میان دولت ایران و فرانسه، دولت عثمانی واسطه بود و این دولت از ابتدای سلطنت صفویه نسبت بایران نظر خوشی نداشت و در اینموقع هم نمیخواست که ایران با فرانسه ارتباطی داشته باشد و بهمین منظور شاید بتحریک دشمنان فرانسویها «ژوبر» را مأمورین عثمانی در راه آمدن بایران زندانی کرده و دوتن از همراهان او را کشته بودند<sup>۳</sup> و در موقع مسافرت افراد هیئت هم همینکه میدانستند که این افسران بایران میروند با آنها مخصوصاً بدرفتاری میکردند و مانع میشدند که خبر و نامه بموقع و سریعاً بایران برسد و این خود مشکلی بود در کار مأمورین هیئت.

ششم - آنکه روابط فرانسه با روسیه غالباً در حال تغییر بوده و این تغییر بناچار در روابط فرانسه با ایران نیز مؤثر میشده است<sup>۴</sup> و در حقیقت خدمات هیئت گاردان تابع تغییرات سیاسی اروپا و فرانسه بوده است و تازه این تغییرات هم بموقع با اطلاع گاردان نمیرسیده است.

هفتم - آنکه مدت مأموریت فرانسویان در ایران چندان طول نکشیده و

۱- مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۱۵ ۲- تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران آقای دکتر بینا ج ۳ ص ۱۰۹ و ۱۱۰ ۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۱۵ بنقل از مآثر سلطانیه ۴- «... معاهده تیل سیت اگر چه برای فرانسه سعادت محسوب میشد ولی برای ایران حکم بدبختی بزرگی را داشت ...» مأموریت ژنرال گاردان ص ۲۶

حد اکثر از هفده ماه تجاوز نکرده است<sup>۱</sup> و در این مدت کم نمیتوان اصلاحات اساسی در قشون يك کشور آسیائی بعمل آورد تا بصورت نظام اروپائی درآید چه بقول «کنت آلفرد دو گاردان» پسر ژنرال گاردان و مؤلف کتاب «مأموریت ژنرال گاردان در ایران» تشکیل سپاهیانی بوضع نظام اروپا کار یکی دو روز نیست و زمان را در آن مدخلیتی عظیم است حتی در اروپا هم که تا این حد تحت نظم و ترتیب است تحمیل اصلاحات تازه کار آسانی نیست و غالباً باید مدتها با عقاید موهوم مردم و منافع اشخاص زرنگ زد و خورد کرد تا به پیش بردن مقاصد نائل آمد. در آسیا کار بمراتب سخت تر است چه این نوع اصلاحات در آن قطعه حکم بدعت دارد و همه از قبول آن سر می پیچند ...<sup>۲</sup> مؤید، این نظر آنکه وقتی «پین» صاحب منصب سوارو «ژوآنا» مترجم هیئت از زنجان باردوی سلطانیه آمدند تا بقشون ایران تعلیمات سواره نظام فرانسه را بیاموزند «امان الله خان» یکی از سرداران عباس میرزا و کسان دیگری که در سواره نظام ایران فرماندهی داشتند زیر بار این تعلیمات نرفتند و حاضر نشدند سواران خود را که بهترین سواران دنیا می دانستند بسبک دیگری آشنا کنند.<sup>۳</sup>

هشتم - آنکه عملیات مأمورین فرانسوی در ایران در درجه اول بنا بمنافع فرانسه

۱- ورود افسران فرانسوی بموجب قول ناسخ دوازدهم شهر رمضان و منقول از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۱۱۴، دوم شوال ۱۲۲۲ (ص ۲۰۸ همان کتاب) شوال ۱۲۲۲ (ص ۱۵ تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم) دوازدهم رمضان ۱۲۲۲ (ص ۱۱۲ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران) اوایل شوال ۱۲۲۲ (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۵۳) ۲۵ رمضان ۱۲۲۲ ص ۱۱۶ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران) ۲۵ شوال ۱۲۲۲ برابر با ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ (تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران ص ۱۲۲) شوال ۱۲۲۲ (میرزا تقی خان امیر کبیر مرحوم اقبال ص ۲۰۱) خروج افسران فرانسوی ربیع الاول ۱۲۲۳ (تاریخ تمدن - میرزا تقی خان امیر کبیر مرحوم اقبال ص ۱۶ و ۲۰۲) ۲۷ ذی الحجه ۱۲۲۳ (تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ص ۲۲۲) آخرین مراسله سرتیپ گاردان بجناب وزیر روابط خارجه از خوی ۲۳ آوریل ۱۸۰۹ (ربیع الاول ۱۲۲۴) مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۵۹ ۲- مأموریت ژنرال گاردان ص ۸۱۸ ۳- یادداشت های ژنرال تره زل ص ۶۹

و بمصلحت سیاست آن دولت بوده است و اصولاً کاری که شروع آن بمصلحت سیاست يك دولت خارجی است، هر وقت آن مصلحت منقضی شود یا تغییر کند آن کار هم متوقف میشود<sup>۱</sup>.

نهم - آنکه فرانسه و ایران از یکدیگر بسیار دور بودند و این امر امکان هر گونه مساعدت فوری بایران را از فرانسه سلب مینمود و حتی مساعدتی هم که نسبتاً بزمان کمی نیازمند بود اشکال بسیار داشت.

دهم - آنکه در کارهای این هیئت فکر نظامی بر فکر سیاسی غلبه داشت و بنابراین گاردان نمیتوانست بامأمورین سیاسی ورزیده و کاردان انگلیسی برابری و مبارزه نماید و زود از میدان بدررفت و اگر پس از آمدن سفیر انگلیس بایران، همچنان که شاه و صدراعظم و قائم مقام اول از او خواهش کرده بودند او و همراهانش هم در ایران مانده بودند احتمالاً اقدامات آنها چنین بی نتیجه نمی گشت، چنانکه این حرکت گاردان یعنی خروج از ایران بنظر ناپلئون نیز پسندیده نیامد و ژنرال را مغضوب ساخت<sup>۲</sup>. اگر در رأس هیئت يك تن سیاستمدار قرار داشت قطعاً بهتر میتوانست فرانسویان را در پیچ و خم سیاست نگاهداری نماید.

ضمناً این نکته را هم باید در نظر داشت که فتحعلی شاه و عباس میرزا و میرزا شفیع صدراعظم با مأمورین فرانسوی بخوبی و خوشی تمام رفتار میکردند و شاه ایران گاردان را بنشان خورشید از درجه اول سرافراز فرمود و بعدهای از همراهان او یعنی برادرش گاردان و «روسو» و «لاژار» منشیان سفارت و «ژوان» مترجم اول و «لامی» و «بن تان» و «وردیه» و «بیانکی دادا» و «فابویه» و «ربول» نیز يك قطعه نشان از درجه دوم عطا کرد<sup>۳</sup>.

**افسران فرانسوی دیگر در ایران -** بعد از شکست ناپلئون و پراکنده شدن دستگاه او، بعضی از افسران فرانسوی بقصد مبارزه با نفوذ انگلستان و یا از

۱ - میرزا تقی خان امیر کبیر مرحوم اقبال ص ۲۰۲ - ۲ - یادداشت های ژنرال تره زل ص ۱۰۸ و ۱۰۹ - ۳ - مأموریت ژنرال گاردان در ایران ص ۵۶ و ۵۷

آنجهت که امکان خدمت در ارتش فرانسه برای آنها نبود بخدمت دولتهای دیگر درآمدند. منجمله برخی از آنها در سپاه ایران مشغول کار شدند و مشهورترین ایشان یکی «کور» است و دیگری «ده وو» و از این دو معروفتر «سرهنگ درویل»<sup>۴</sup>. این افسران برای تعلیم کردن حوزه حکومتی محمد علی میرزا دولتشاه، بکرمانشاه رفتند و سرهنگ درویل موفق شد که يك فوج سواره نیزه دار برای شاهزاده تربیت کند. عملیات این افسران هم اثر ثابتي نداد و کار مهمی از پیش ایشان نرفت و پس از مرگ دولتشاه بیشتر افسران فرانسوی اردوی او به «پنجاب» «بخدمت» «رنجیت سنگ» راجه آنجا رفتند<sup>۵</sup>. مانند آلارد و وانتورا و آویتابیلی و کور. یکی دیگر از افسران فرانسوی سپاه ناپلئون که در زمان عباس میرزا (در حدود سال ۱۲۲۹ هجری ۱۹۱۴ میلادی) بایران آمده و در این کشور مانده و تشکیل خانواده داده و یکی از پسران وی بدین اسلام درآمد و با خانواده ای ایرانی وصلت کرده و در طهران اقامت دائم گزیده است سرتیپ «بارتلمی سمینو»<sup>۶</sup> است که پدرش اصلاً ایتالیائی و مادرش فرانسوی بوده است و خود او پس از مدتی اقامت در روسیه بجهاتی و از آنجمله «بدست آوردن ثروت»<sup>۷</sup> بایران آمده است.

سمینو در آغاز ورود، در تبریز، بعنوان مهندس جغرافیا مشغول کار شد و دو سال در این شغل بسربرد و نقشه بالنسبه جامع و دقیقی از شمال ایران یعنی قسمتی از گیلان و آذربایجان و دریاچه و شهر ارومیه تهیه کرد که بنام ژنرال «مون تیت» در لندن انتشار یافت. ژنرال سمینو که درجه ژنرالی را در ایران گرفت بعداً از طرف دولت ایران در تعیین حدود ایران و روسیه شرکت جست و پس از واقعه قتل «گری بایدوف» وزیر مختار روسیه، همراه خسرو میرزا بیطر زبورگ رفت و پس از

۱ - Court - ۲ - Deveaux - ۳ - Drouville - ۴ - میرزا تقی خان امیر کبیر مرحوم اقبال و نظری بمشرق ص ۱۰۴ و Vantura و Allard و Avitabili  
۵ - Barthelemy Semino - ۶ - سفرنامه اوژن فلاندرن - ترجمه حسین نورصادقی

مراجعت آجودان مخصوص عباس میرزاشد و در جنگ هرات نیز شرکت نمود.  
ظاهراً «دکتر کورمیک» انگلیسی که او نیز در زمان عباس میرزا در ایران  
و مدتی پزشک شاهزاده بوده است در ابتدا طبیب سمینو بوده است و نخستین دستگاه  
چاپ سنگی راهم ژنرال سمینو بایران آورده است چه او در روسیه مدتی بکار چاپ  
اشتغال داشته است.<sup>۱</sup>

باهمه اینها چون ژنرال سمینو در ایران با انگلیسها ارتباط نزدیک داشته  
است.<sup>۲</sup> برخی از اولیاء امور ایران از او احتیاط میکرده اند.<sup>۳</sup>  
در زمان محمد شاه پس از قضیه هرات و مخالفت شدید انگلستان با ایران و  
قطع روابط سیاسی دو دولت و وهنی که از این جریانات بر نیروی نظامی ایران وارد  
آمد، دوباره دولت ایران ب فکر افتاد که عده ای صاحب منصب از فرانسه استخدام کند  
و چون «حسین خان آجودانباشی» را برای اعلام سیاست مخالفت آمیز ناروای  
انگلستان بدر بارهای اروپا فرستاد، این مأموریت رانیز با و محول نمود، حسین خان  
با موافقت دولت فرانسه سه نفر افسر توپخانه و دو تن افسر سواره نظام و پنج تن افسر  
پیاده نظام برای تعلیم سپاه ایران استخدام<sup>۴</sup> و مخصوصاً با آنها شرط نمود که اگر  
میان ایران و دولتی دیگر غیر از فرانسه جنگی پیش آید این افسران نیز باید در  
جنگ شرکت کنند و این شرط در نتیجه تجربه ای بود که از رفتار هیئت های نظامی  
قبل از فرانسه و انگلیس برای دولت ایران حاصل شده بود.<sup>۵</sup>

از میان این افسران مشهورتر از همه «ژنرال فریه»<sup>۶</sup> است که از تاریخ ۱۲۵۵ تا  
۱۲۵۹ ه. ق (۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ میلادی) در ایران بود و در سپاه ایران بمنصب ژنرال آجودانی  
رسید اما چون از طرفداران با حرارت انگلستان بود و در رقابت سخت میان آن

۱ - مجله یادگار س ۵ ش ۱ - ۲ - ۲ - ۴ - ۵ ص ۱۸ - ۳۱ و ۲۸ - ۳۵ - ۲ - مجله  
یادگار س ۵ ش ۱ - ۲ ص ۳۰ - ۳ - امیر کبیر و ایوان آدویت ج ۳ ص ۵۲۱ - ۵۲۲  
۴ - میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۲۲۵ - ۵ - مقالات آقای محیط طباطبائی درباره  
اعزام محصل به اروپا از شماره ۲۳۹۲ - ۱۵ تیر ۱۳۱۲ بعد شفق سرخ - ۶ - Ferrier

دولت و دولت روسیه در ایران همواره بنفع انگلستان اقدام مینمود، دولت ایران  
بر اثر فشار روسها او را از کار برکنار و از کشور بیرون نمود. فریه شکایت نزد  
رئیس الوزرای فرانسه «کیزو» برد و او چون وضع کار فریه را میدانست بشکایت  
وی توجهی نمود.

فریه از سال ۱۸۴۵ م (۱۱۶۰ هجری) ب بعد بعنوان عامل رسمی انگلستان در  
ایران مشغول فعالیت شد و وی در آن سال بیغداد آمد و بلباس عربی از مرز گذشته  
از راه کرمانشاه بهمدان آمد و در آنجا بلباس درویشی و شکل و هیئت ایرانی درآمد  
راه طهران پیش گرفت و از طهران بخراسان نزد «سالار» که در آنوقت بردولت  
یاغی بود رفت و از خراسان بهرات و افغانستان و هندوستان سفر نمود و دوباره بطهران  
بازگشت و در این سفرها همه جامنافع انگلستان مورد نظری بود و انگلیسها از  
پیشنهادهای او استفاده بردند.<sup>۲</sup>

دیگر «ژنرال داماس»<sup>۳</sup> که از «شناختگان سرگردگان ناپلئون» و بعد از  
او عزلت اختیار کرده و یا از کار برکنار شده بود و در این موقع به همراه حسین خان  
بایران آمد.<sup>۴</sup>

«اوژن فلاندن» نقاش فرانسوی که در سال ۱۸۴۰ میلادی (۱۱۶۵ هجری)  
بهمراه «کنت دوسرسی» بایران آمده است در تبریز این افسران معلم فرانسوی را  
ملاقات کرده است و بدون اینکه نام آنها را ذکر کند میگوید: «لباسشان همان  
لباس نظام فرانسه و تنها کلاهشان بطرز کلاه کشوری است که در آن بخدمت  
اشتغال ورزیده اند. از وجناتشان چنین دریافتم که حتی از تغییر کلاه هم  
ناراضی اند...»<sup>۵</sup> و در جای دیگر مینویسد که این افسران «... از بد طبیعتی و خشونت  
حسینخان ناراضی بودند بویژه از ندادن حقوق شکایت داشتند»<sup>۶</sup> همین شخص در

۱ - Guizot - ۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۲ ص ۳۸۲ ذیل صفحه  
۳ - Damas - ۴ - تاریخ روابط ایران و انگلیس ج ۲ ص ۲۹۹ - ۵ - سفرنامه  
اوژن ملاندن، ترجمه حسین نورصادقی ص ۶۲ - ۶ - همان کتاب ص ۷۱



سفر دوم خود بطهران که بهنگام بازگشت وی بفرانسه صورت گرفته است مینویسد: «.... درموقع اقامتمان درطهران کلیه افسران جزء فرانسوی را که از آنها گفتگو کرده ام جمع دیدم. تماماً بدون پول و بیکاره بودند و برای مواجب خود باین در و آن درزده تملق هزاران کس را می گفتند. هرماه مجبوراً پانزده روزی را برای دریافت مواجب خود ازکار بیکار میماندند، همگی مایوس و از ایرانیان متنفر بودند، بمن گفتند ساعیان کارهائی نموده تا ما را نزد شاه بدنام کرده و باو فهمانده اند که وجود ما لازم نیست و استخدام ما بی مورد است.... اکنون بخیال بازگشتند و چند ماه بعد پس از سه سال که در ایران اقامت گزیدند و کوچکترین کاری در نتیجه مخالفت از پیش نبردند بوطن خود مراجعت کردند».

« سراداردلدویچ میتفورد»<sup>۲</sup> از مأمورین انگلیسی که در همین زمان بایران آمده و مدتی در تهران مهمان این افسران بوده است، آنها را «گروه بان مأمور مشق» میخواند و میگوید که سپاهیان بی انضباط و این آقایان بیکارند و وضع خوبی ندارند زیرا رجال دولت با آنها مخالفند و بهانه این مخالفت آنست که این افسران زنان ایرانی را در خانه خود پذیرائی میکنند و مخالفین باین عنوان کوشش مینمایند که مردم را علیه آنها برانگیزند....<sup>۳</sup> باین ترتیب روشن است که از اینعده هم کاری برای اصلاح قشون ایران صورت نگرفته است.

**هیئت های نظامی انگلیسی در ایران** - مأموریت و فعالیت هیئت نظامی فرانسه در ایران باعث وحشت کامل دولت انگلستان گردید و چون شکست آن هیئت آشکار گردید «سرها فروردجنس» قونسول خود در بغداد را که در تمام مدت اقامت مأمورین فرانسوی در ایران کاملاً مراقب آنها بود، بعنوان سفیر فوق العاده بایران فرستاد «تا هم پای فرانسویان را از ایران قطع کند و هم برای دفاع سرحدات هندوستان از طرف مغرب تدابیری بیندیشد و در این زمینهها با ایران معاهدهای

۱ - سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه نورصادقی ص ۳۴۵ و ۳۴۶

۲ - Sir Edward Ledwich Mitford - 3 Aland March vol. 2 P.6

بینند....<sup>۱</sup> «سرها فروردجنس مدتها در بصره و بغداد و سواحل خلیج فارس اقامت و از اوضاع ایران اطلاع کامل داشت»<sup>۲</sup> زبان فارسی میدانست، هدایا و پول بسیار با خود آورده بود، دو کشتی جنگی و یکعده جهازات کوچک و بزرگ پراز سپاهی هندی بهمراه داشت و از همه مهمتر «محمد علی خان» پسر علیمرادخان زند را دولت انگلیس با اختیار خود آورده بود باین قصد که اگر شاه ایران از قبول تقاضای او سرپیچی کند نیروی انگلیس بایران حمله کند و او را بسلطنت بنشانند و این امر را هم رسماً بدربار ایران اطلاع داد<sup>۳</sup> و سرانجام سرها فروردجنس با این مقدمات و دادن هدایای گرانها و صرف پولهای گزاف شاه و اغلب وزرای دربار را با خود موافق و بخود جلب کرد و موفق شد که ریشه فرانسویان را از ایران بکند و در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ ه.ق (۱۹۰۹ میلادی) معاهده اتحادی با ایران بیندند بموجب این معاهده دولت انگلیس تعهد کرد که سالی دو سست هزار تومان نقداً بایران بپردازد و عدهای صاحبمنصب و نظامی در اختیار این دولت بگذارد.

بموجب همین قرارداد، سال بعد موقعیکه «سرجان ملکم» سفارت سوم خود بایران آمد همراه خویش از هندی یکعده صاحبمنصب و خبره نظامی و جغرافیائی آورد که اجمالاً بشرح حال و کار برخی از آنان اشاره میشود.

۱- «سرهنری پوتین جر»<sup>۴</sup> - افسر توپخانه بود و نخست مأموریت یافت که بلوچستان را سیاحت کند و از اینرو در اکتشافات جغرافیائی نیز از او نام برده میشود<sup>۵</sup> برادرزاده این شخص «الدر پوتین جر» که دارای درجه ستوانی و افسر توپخانه بمبئی بود در زمان جنگ هرات که سیاست انگلستان با ایران مخالف بود، از طرف انگلیسها و بوسیله عمویش سرهنری پوتین جر مأمور شد که هرات را قلعه بندی نموده از آن دفاع نماید. وی با لباس مبدل و بعنوان خرید اسب

۱ - تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم ص ۱۶ ۲ - تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران ص ۱۴۲

۳ - مأموریت ژنرال گاردان ص ۱۳۷ Sir Henry Pottinger - ۴

۵ - میرزا تقی خان امیر کبیر . اقبال ص ۲۰۳ ۶ - تاریخ ایران مارکهام ( مارخام )

ص ۴۷۷ متن انگلیسی

وارد کابل شد و از آنجا بصورت «سیدی هندی» درآمده خود را بهرات رسانید و مدتی در آن شهر متوقف بود<sup>۱</sup>.... هنگامیکه سپاه ایران هرات را محاصره کرد وی بانجام مأموریت خود اقدام نمود و مسئولیت حفظ قلاع هرات را بعهده گرفت و باوجود این همیشه بالباس مبدل باردوی پادشاه ایران رفت و آمد مینمود و با همکار قبلی خود «کلنل استودارت» وابسته نظامی سفارت انگلیس در ایران که همراه اردو بود ملاقات و مشورت میکرد<sup>۲</sup>. الدردپوتین جر در سال ۱۸۴۳ در «هنگ گنگ» در گذشت<sup>۳</sup>.

۲- کریستی - که در کتب ایرانی او را «کریشط»<sup>۴</sup> نامیده اند سرگرد پیاده و پیش از آمدن بایران از صاحبمنصبان سپاه انگلیس در بمبئی بود چون بایران آمد ابتدا سیستان را تا هرات سیاحت کرد<sup>۵</sup> پس از آن در آذربایجان مأمور تعلیم سربازان پیاده ایران گردید و چون افسری لایق بود توانست سربازانی کاری تربیت کند.

کریستی تا پایان عمر در خدمت عباس میرزا بود در جنگهای ایران و روس شرکت کرد و در جنگ «اصلاندوز» بقتل رسید<sup>۶</sup>.

۳- جان ماکدونالد کینر - در آغاز ورود بایران از طرف ملکم مأمور سیاحت حدود بصره شد و از او کتابی در مطالعات جغرافیائی راجع بایران در دست است<sup>۷</sup>، کینر بعدها در ۱۲۴۱ هجری (۱۹۲۶ میلادی) بمقام وزیر مختاری انگلیس در ایران رسید و چون از طرف حکومت هندوستان تعیین شده بود<sup>۸</sup> فتحعلی شاه قریب بیسسال از پذیرفتن او امتناع نمود تا اینکه باستدعای عباس میرزا او را پذیرفت<sup>۹</sup> کینر در اوایل سال ۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰ میلادی) در تبریز در گذشت<sup>۱۰</sup>.

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۲۶۳ ۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۱۶۸ ۳- تاریخ ایران مارکهام (یا مارخام) ص ۴۸۱ ۴- مآثر سلطانیه ۵- تاریخ ایران مارکهام (مارخام) ص ۳۷۴ ۶- میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۲۰۶ ۷- همان کتاب ص ۲۰۳ ۸- همان کتاب ص ۲۱۷ ۹- روضة الصفا و قایع سال ۱۲۴۱ هجری قمری ۱۰- میرزا تقی خان امیر کبیر اقبال ص ۲۱۷

۴- من نیث - افسر مهندس بود و قریب بیست سال در سپاه ایران خدمت نمود. او نیز مانند کینر و بهمهراه او در آغاز ورود بایران مأمور شد که بمنظور جمع آوری اطلاعات در حدود بصره گردش نماید<sup>۱</sup> پس از آن باو دستور داده شد که از اراضی جنوبی قفقاز نقشه برداری کند<sup>۲</sup>. در سال ۱۸۲۸ م (۱۲۴۴ هجری) نیز باتفاق پاسکیویچ در جنگ با عثمانی شرکت جست<sup>۳</sup> در سال ۱۲۳۱ عباس میرزا او را مأمور نمود که درباره معادن آذربایجان تحقیقاتی بعمل آورد و او پس از تحقیق اظهار نظر کرد که «هیچ کجای دنیا گمان نمیرود باندازه کوههای قراچه داغ آهن داشته باشد...»<sup>۴</sup>

لیندزی<sup>۵</sup> - که ایرانیان او را «لینجی»<sup>۶</sup> «لنزی»<sup>۷</sup> «لنزی صاحب» می گفتند از افسران توپخانه لشکر انگلیس در «مدرس» و دارای درجه ستوانی بود در تهیه توپخانه آذربایجان رنج بسیاری برد و نتایج عالی گرفت<sup>۸</sup>. عباس میرزا نیز کمال مساعدت را در باره او داشت و او را در تنبه سربازان زیر دست خود اختیار تام داده بود و هم او بود که تراشیدن صورت را در میان سربازان ایران معمول کرد، چه روزی در هنگام کار، ظرف باروتی در دست یکی از سربازان آتش گرفت و شعله آن ریش سرباز را از چانه کند، لیندزی سرباز را بهمان حالت نزد ولیعهد برد و شاهزاده فهمانید که داشتن ریش بلند ممکن است چنین خطراتی هم برای سربازان بوجود آورد. عباس میرزا که تا آن وقت با این امر مخالف بود، موافقت نمود که سربازان از آن بیعد صورت خود را بتراشند<sup>۹</sup>.

لیندزی مردی بود بلند قامت و از این جهت در میان ایرانیان برستم مشهور شده بود<sup>۱۰</sup> و او مدت چهل سال از عمر خود را متناوباً در خدمت دولت ایران گذرانید<sup>۱۱</sup> و علاوه بر خدمات نظامی گاهی بفعالیت های صنعتی نیز مشغول بود و

۱- میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۲۰۳ و ۲۰۴ ۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۱۸۹ ۳- همان کتاب ص ۲۰۳ ۴- گنج شایگان ص ۱۰۳ ۵- Lindsay ۶- سفرنامه رضاقلی میرزا ۷- مآثر سلطانیه ۸- میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۲۰۴ ۹- همان مرجع و دومین سفر جیمز موریه (بانگلیسی) ص ۲۱۲ ۱۰- تاریخ تمدن اقبال قسمت دوم ص ۱۹ ۱۱- مجله راه نو س ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ص ۱۹۰

میخواست معادن آهن «قراچه داغ» را استخراج کند و به‌عمیاتی نیز دست زد ولی بجائی نرساند و این امر بعدها یکی از ادعاهای دولت انگلستان درباره ایران گردید باین معنی که در سال ۱۲۵۲ هجری که مشارالیه عازم انگلستان بود از طرف دولت ایران از او خواهش شد که دو سه تن معدن شناس بجهت معدن آهن باقرار داد مواجب بایران بیاورد و مخارج راه و مواجب آنها نیز از طرف دولت ایران پرداخت شد. در موقع جنگ هرات، لیندزی هم مانند سایر صاحبمنصبان انگلیسی از خدمت دولت ایران کناره جست و بآذربایجان رفت و برای «مداخل خود دخیل امر معدن شد» و با وجود اینکه دولت ایران باطمینان وی چهل هزار تومان و کسری در این راه خرج کرد نتیجه‌ای حاصل نگشت و تازه دولت انگلیس آنرا برای فشار بدولت ایران دست‌آویز قرارداد<sup>۱</sup>.

یکی از خدمات لیندزی این بود که پس از وفات فتحعلی شاه با سمت فرمانده لشکر مأمور شد که بدستیاری (منوچهر خان معتمد الدوله گرجی) حسینعلی میرزای فرمانفرما را مغلوب و دستگیر نماید و او این کار را با انجام رسانید و پس از آن دو قلعه «گل» و «گلاب» در نزدیکی بهبهان را که بس‌متین و حصین و «ولی خان ممسنی» در آن دو قلعه بااشیاع و اتباع خود متحصن بود بر حسب امر محمد شاه بسرداری افواج قراچه داغی و خوئی فتح کرد.<sup>۲</sup>

لیندزی بمناسبت خدماتی که برای انگلستان انجام داد از طرف آن دولت دارای عنوان «بارونت» و لقب «سرهنری بتون»<sup>۳</sup> گشت و دولت ایران نیز اورا درجه «امیر تومانی» که معادل سرلشکری است داد و او تا اوایل عهد امیر کبیر زنده بود و جمعاً سه بار بایران آمد و سرانجام در روز چهارشنبه هفدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۲ ص ۳۳۰ بنقل از سفرنامه فتح گرمرویی ص ۱۱۲ و ۱۱۳ نسخه خطی کتابخانه مجلس ۲- میرزا تقی‌خان امیرکبیر - اقبال ص ۲۲۲ فارس‌نامه ناصری ص ۲۸۸-۲۸۹ ۳- هدایه‌السیل مرحوم حاج فرهاد میرزا ص ۳۵۵ ۴- Sir Henry Bethune ۵- میرزا تقی‌خان امیرکبیر - اقبال ص ۲۱۷ ۶- همان مرجع

هجری (۱۸۵۱ میلادی) در تهران در گذشت و فرمان دولت ایران بیکر اورا بعزت و احترام برداشتند و در گورستان آرامنه بخاک سپردند<sup>۱</sup>.

۶- هنری ویل لک - از افسران همراه سرهافرورد جنس بود که مأمور تعلیم سپاهیان ایران شد و مدتها در خدمت دولت ما بود، در ۱۸۱۳ که همکار و هم نام او «هنری الیس» بسمت سفارت انگلیس در ایران تعیین شد، ویل لک که در لندن بود بعنوان منشی<sup>۲</sup> همراه او بایران آمد و سال بعد خود بسمت سفارت انگلیس در ایران معین شد و اولین اقدام او در این سمت اخراج صاحبمنصبان نظامی دولت انگلیس در ایران بود<sup>۳</sup> که زمره اقدام بآن از زمان مسترالیس شروع شده بود این عمل بر عباس میرزا خیلی گران آمد و باعث شد که نسبت بدولت انگلیس سوءظن حاصل کند<sup>۴</sup> سرانجام ولیعهد، میرزا صالح شیرازی را مأمور کرد که بلندن برود و عزل او را از دولت انگلیس بخواهد. میرزا صالح در این مأموریت توفیق حاصل کرد و دولت انگلستان هنری ویل لک را پس از آنکه متجاوز از ده سال در ایران بسمت نمایندگی آن دولت مقیم بود معزول کرد<sup>۵</sup>. ویل لک در اواخر مأموریت خود از طرف دولت انگلستان دارای عنوان «سر» گشت و در ۱۸۳۸ (۱۲۵۴ هجری) مدیر شرکت هند شرقی شد و در ۱۸۵۸ (۱۲۷۴ هجری) در ۶۹ سالگی در گذشت<sup>۶</sup>.

۷- هنری الیس<sup>۷</sup> - او نیز از صاحبمنصبان نظامی انگلیس در ایران بود و بعداً دو نوبت یکبار بعنوان کاردار و بار دیگر بسمت وزیرمختاری انگلیس در ایران تعیین و در ۱۴ اوت ۱۸۱۴ مطابق ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۲۲۹ با سمت کارداری<sup>۸</sup> وارد ایران شد و چون آذربایجان مرکز ارتباط خارجی ایران بود، نایب‌السلطنه او را با احترام پذیرفت و وی مدتی در تبریز متوقف بود پس از آن عازم طهران

۱- مرآت‌البلدان ج ۲ ص ۷۲ ۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۱۶۰ ۳- همان کتاب ص ۱۶۳ ۴- همان مرجع ۵- روضة الصفا وقایع سال ۱۲۴۱ ق. ۵ ۶- تاریخ ایران دارکهام (یا مارنخام) بانگلیسی ص ۳۸۰ ۷- Henry Ellis

شد<sup>۱</sup> و بار دیگر در دوم محرم ۱۲۵۱ بعنوان وزیر مختار و سفیر فوق العاده برای تبریک جلوس محمد شاه بخت سلطنت بطهران آمد و ظاهراً در این سفر است که در زنجان از طرف دولت ایران، صد نفر سوار ایرانی و یک افسر انگلیسی باستقبال او رفتند و با تجلیل او را وارد طهران کردند<sup>۲</sup> مدت اقامت او در سفر اول در طهران کوتاه بود و در این مدت عهد نامه تازه ای بین ایران و انگلیس انعقاد یافت. این عهد نامه صورت نهائی عهد نامه مفصل است که مشتمل بر یازده ماده بود. و پس از «الیس» «ویل لک» متن تصویب شده آن را بایران آورد. سرهنری الیس در ۱۸۵۵ در گذشت و آن زمان در خدمت شرکت هند شرقی بود<sup>۳</sup>.

۸ - بریگس<sup>۴</sup> - که بعدها بدرجه ژنرالی رسید و او مترجم تاریخ فرشته است<sup>۵</sup>.

۹ - و ۱۰ - گرانته<sup>۶</sup> و فائزینگهام<sup>۷</sup> - که در بدو ورود سر جان ملکم آنها را برای جمع آوری اطلاعات بیغداده فرستاد.

این دودر ماه مارس ۱۸۱۰ در لرستان از طرف یکدسته از لران بسر کردگی کلبعلی نام مورد تعرض قرار گرفتند، گرانته کشته و فائزینگهام دستگیر شد، لران باو تکلیف کردند که مسلمان شود و چون نپذیرفت او را هم کشتند<sup>۸</sup>.

این صاحبمنصبان موقعی بایران رسیدند که جنگهای بین ایران و روس هنوز جریان داشت و ایران پس از رفتن فرانسویان بوجود ایشان کاملاً محتاج بود، معیناً چون انگلیس با روسیه در اروپا همدست بود، هیچگاه کمک قابلی بایران نکردند و برای شرکت در جنگهای روس و ایران از این افسران بهره قابل ملاحظه ای بایران نرسید و وقتی که دولت ایران از سر جان ملکم خواست

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۱۴۲ - ۲ - مجله راه نو ص ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ص ۱۹۰ بعد ۳ - تاریخ ایران مارکهام (یا مارخام) ص ۴۷۴ متن انگلیسی ۴ - Briggs - ۵ - میرزا تقی خان امیر کبیر اقبال ص ۲۰۳ - ۶ - Grant - ۷ - Fatheringham - ۸ - همان کتاب ص ۲۰۴

که با صاحبمنصبان همراه خود در جنگ با روسیه شرکت کند باین بهانه که از دولت خود اجازه ندارد از این عمل استنکاف ورزید و فقط کریستی و لیندزی را در اختیار نایب السلطنه باقی گذاشت و خود بهند برگشت<sup>۱</sup>. در سال ۱۲۲۶ (۱۸۱۰ میلادی) موقعی که سفیر تازه انگلیس «سر گوراوولی» بایران آمد او نیز همراه خود چند تن صاحبمنصب نظامی و یکعده سر جوقة پیاده نظام داشت و اینک بشرح حال و کار مشاهیر آنان باجمال اشاره میشود:

۱ - مائورداری - یاداری تد<sup>۲</sup> - افسر توپخانه که در موقع ورود بایران سرگرد بود<sup>۳</sup> و بعدها بدرجه سرهنگی نائل گشت. داری در بدو ورود، از طرف سرگور اوولی مأمور سیاحت فیروزآباد فارس شد<sup>۴</sup>. پس از آن در تبریز بتعلیم سپاهیان ولیعهد مشغول گشت و هم او بود که در موقع مراجعت بانگلستان، بخواهش ولیعهد پنج تن از محصلین ایرانی را برای تحصیل بانگلستان برد و برخلاف انتظار، محبتها و مساعدتهای ایرانیان را نادیده گرفته درباره آنها بدرفتاری نمود<sup>۵</sup> و نشان داد که علاوه بر تندخویی و خشونت ظاهری که بعلت آن در ایران به «مسترباروت» معروف شده بود، حق ناشناس نیز هست.

مائورداری که پس از رسیدن بدرجه سرهنگی در میان ایرانیان «قولونل خان» خطاب و نام برده میشد، در ۱۸۳۵ میلادی (۱۲۵۱ هجری) برای تعلیم قشون دوست محمد خان افغان وضدیت باسیاست ایران بکابل فرستاده شد<sup>۶</sup> و بعداً در جنگ «فیروزه» بقتل رسید<sup>۷</sup>.

۲ - مائوراستون<sup>۸</sup> - او در ابتدا در فارس مأمور کشف غار شاپور شد و این خدمت را بخوبی انجام داده مجسمه شاپور را پیدا نمود اما این مجسمه برسکوی خود قرار نداشت و آن را بکناری افکنده بودند<sup>۹</sup> مدت مأموریت مائوراستون،

۱ - میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۲۰۶ - ۲ - D'arcy Todd - ۳ - همان مرجع ۴ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۹۴ - ۵ - همان کتاب ص ۱۶۳ ۶ - همان کتاب ص ۲۵۶ - ۷ - تاریخ ایران مارکهام (یا مارخام) ص ۴۸۲ متن انگلیسی ۸ - Stone - ۹ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۹۴

در ایران طولی نکشید و او کمی بعد در اردبیل در گذشت (۶ نوامبر ۱۸۱۲).<sup>۱</sup>  
 ۳ - ماژور هارت<sup>۲</sup> - فرمانده پیاده نظام و جانشین « کریستی » و تا اوایل سال ۱۲۴۶ که بمرض و با در تبریز فوت کرد در این مقام باقی بود<sup>۳</sup> و شاه و ولیعهد باو اعتماد بسیار داشتند و زیردستانش نیز بوی احترام می گذاشتند و اوحتمی مقررات سخت نظام را بدون استثناء در میان تمام شاهزادگان و بزرگزادگان ایرانی اجرا مینمود و در یک مورد که پسران عباس میرزا نخواستند دستورهای او را بپذیرند بفرمان وی سه روز تمام در توقیفگاه ماندند و جز نان خشک چیزی برای آنها نمیدادند.<sup>۴</sup>

با وجود این سختگیرها، بقول لرد کرزن، هم شاه و هم ولیعهد و هم سر بازان ایرانی او را دوست میداشتند و در مرگ او عزادار شدند.

ماژور هارت در بیرون شهر تبریز که محل اردو بود در گذشت و چون خواستند نعش او را برای دفن در کلیسای آرامنه بشهر بیاورند مردم تبریز مانع شدند زیرا بعقیده آنان نباید مرده را از خارج بشهر آورد، برای رفع اشکال عباس میرزا دستور داد ماژور هارت را زنده قلمداد کرده لباس پوشانیدند و باتخت روان بشهر آوردند و پس از چند ساعت خبر وفات مجدد وی را منتشر ساختند و جسدش را در کلیسای دفن نمودند.<sup>۵</sup> بعد از فوت هارت صاحبمنصبان انگلیسی که در سپاه عباس میرزا مانده بودند عبارت بودند از:

۴ - سروان شی<sup>۶</sup> - که گویا افسر لایقی بوده و مؤلف « تاریخ جنگهای افغانستان » درباره او مینویسد « روسها در عباس میرزا نفوذ کرده او را برای تصرف خراسان و افغانستان و خیره تشویق مینمودند ولی در قشون ایران یک صاحبمنصب

۱- تاریخ ایران مارکهام (بامارخام) ص ۳۳۷ متن انگلیسی ۲- Hort ۳- میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال ص ۲۱۷ ۴- مجله راه نو س ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ص ۱۹۰ بعد ۵- همان مرجع و میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال - ص ۲۱۸ هر دو - نقل از کرزن ۶ - Captain Shee

با استعداد و صاحب نفوذ حضور داشته موسوم به « کاپیتان شی » که مداخلات او در امور قشون کشیهای این عصر ایران، حمله بمملکت خیره را عقب انداخت. سال بعد هم تنبیه افغانها را مقدم داشت، این بود که عوض حمله بخیره مصمم شدند بطرف هرات حرکت نمایند<sup>۱</sup>....

۵- لیتلجان<sup>۲</sup> - که در ابتدا در تبریز مشغول خدمت بود ولی بنوشته صاحب فارس نامه ظاهر آبشیراز انتقال یافت و.... هر روزه در میدان توپخانه شیراز و خارج دروازه باغ شاه شیراز... سه فوج سرباز را بمشق نظام تربیت مینمود... نام این افسر را در « فارسانامه » « لترجان » نوشته اند.<sup>۳</sup>

۶- کریستیان<sup>۴</sup> - که با افسری دیگر بنام « بورجس<sup>۵</sup> » و هشت نفر سر جوقة در خدمت ولیعهد بود و از آن نعه « جینس<sup>۶</sup> » نام به همراه « شی » در اردو کشیهای نایب السلطنه در ایران شرقی شرکت داشت.

سر گوراو زلی نیز همان رویه سر جان ملکم را پیش گرفت و در همان بدو ورود بصاحبمنصبان انگلیسی که در اردوی عباس میرزا بودند امر کرد که در جنگ برضد روسیه شرکت نکنند، لیکن پس از اصرار زیاد عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام، اجازه داد که کریستی ولیندزی و سیزده تن سر جوقة در میان لشکریان ایران بمقامهای خود باقی بمانند و در جنگ اصلاندوز شرکت نمایند.<sup>۷</sup>

« لرد کرزن » معتقد است که این افسران « اقامت در ایران و کمک بایرانیان را ترجیح دادند<sup>۸</sup> » ولی حقیقت اینست که این عده بمسئولیت خود و از نظر حفظ منافع انگلستان در سپاه ایران ماندند بدلیل آنکه در موقع اخذ تصمیم سرگور - ازلی خطاب با آنان گفت که: « اگر آقایان ما یلند سر خود را بدیوار بزنند

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۲۳۹ ۲ - Littlejohn ۳ - فارسانامه ناصری ص ۲۸۴ ۴ - Christian ۵ - Burgess ۶ - Gibbons ۷ - میرزا تقی خان امیر کبیر اقبال ص ۲۰۶ ۸ - مجله راه نو س ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ص ۱۹۰ بعد

بنده با آنان عرضی ندارم<sup>۱</sup>» و هر چند جنبه خدمت ضمنی آنها را نمیتوان انکار نمود و بخصوص در مورد کریستی که جان خود را از دست داد<sup>۲</sup>، این فداکاری قابل تقدیر است ولی جنبه دیگری نیز در این قضیه هست و آن اینکه این افسران و درجه داران بمنظور حفظ منافع و اجرای سیاست دولت خود که روابط ایران و روس برای آن خیلی اهمیت داشت در سپاه ایران ماندند زیرا بهر حال اطلاع از جریانات سیاسی و نظامی آذربایجان برای انگلستان ارزش بسیار داشت. در اواخر دوره فتحعلی شاه بمناسبت اغتشاش اوضاع افغانستان، حکومت هندوستان تصمیم گرفت سپاه ایران را تقویت نماید و بهمین منظور مقدار زیادی اسلحه و لوازم دیگر در طی سالهای ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ بایران فرستاد و در بهار سال ۱۲۵۰ (مارس ۱۸۳۴ میلادی) قریب بشت ماه قبل از فوت فتحعلیشاه هیئت بالنسبه مفصلی از صاحبمنصبان نظامی و سرجوقه‌های انگلیسی با اسلحه فراوان در هندوستان بایران آمدند<sup>۳</sup>. از این افسران آنان که مشهورترند از این قرارند:

۱- جوستین شیل<sup>۴</sup> - که در ایران درجه سرهنگی یافت و برای تشکیل فوجی از ایل شقاقی مأمور آذربایجان شد و در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه وزیر مختار انگلیس گردید<sup>۵</sup>.

۲- سرهنری رالین سون<sup>۶</sup> - که بعلت توفیق در خواندن خطوط میخی بیستون در میان مستشرقین نیز شهرت بسیار یافته است. وی در سال ۱۸۱۰ میلادی (۱۲۲۶ هجری) متولد و در هفده سالگی جزء داوطلبان قشون هندوستان شد و بمحض اینکه بآن کشور وارد گشت بآموختن زبان فارسی پرداخت و در سال ۱۸۳۳ (۱۲۴۹ هجری) مأمور ایران شد. دو سال بعد مأمور دادن تشکیلات نظامی در کرمانشاه گردید و از آنجا بکرمانشاه و خوزستان رفت. مأموریت او این

بود که از میان دو ایل کلهر و گوران افواجی تهیه و تربیت کند و او دو سال بعد بمدد سپاهیان که خود تربیت کرده بود، بهمراهی بهرام میرزا والی کرمانشاه بسر کوبی یاغیان لرستان و خوزستان رفت و خود را تا شوشتر رسانید. در همین اوقات است که بخطوط میخی کتیبه‌های بیستون و گنج نامه همدان علاقه‌مند شد و شروع بمطالعه آنها نمود و برای این کار چندین بار بکرمانشاه و همدان مسافرت نمود تا بالاخره در خواندن آن خطوط کاهیب گشت و از این رو در اروپا و مخصوصاً در انگلستان شهرت فوق‌العاده حاصل کرد.

رالین سون مدتی نیز در افغانستان مأموریت داشت و در آنجا هم کارهای زیادی برای دولت خود انجام داد و در سال ۱۸۵۸ بعزویت پارلمان انگلیس انتخاب شد و در اوایل سال ۱۸۵۹ وزیر مختار انگلیس در ایران گردید و یکسال بعد بر اثر اختلاف نظر با وزارت خارجه انگلستان استعفا داده بلندن بازگشت<sup>۱</sup>.

مرحوم حاجی پیرزاده در سفر خود بلندن او را در سالهای پیری ملاقات نموده درباره وی مینویسد «.... هشتاد سال عمر دارد و مدت‌ها در ایران بوده و در افغانستان و هندوستان مأموریتها داشته و زبان فارسی را خوب میداند و در کرمانشاهان طایفه (علی‌اللهی) او را داخل سلسله نموده‌اند....» و شاید باین مناسبت بوده است که وی بحاجی گفته است: «... جوز شکسته‌ام و من کهنه درویشم<sup>۲</sup>....» رالین سون تا سال ۱۸۹۵ میلادی (۱۳۱۱ هجری) حیات داشت و همیشه مقالات مفصل در باب سیاست ممالک مشرق مینوشت و مخصوصاً افکار و نظرهای او در باب ایران و افغانستان و ترکستان طرف توجه دولت انگلیس بود.

۳- سرهنگ فرنت<sup>۳</sup> - که در اواخر سلطنت محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین شاه کاردار سفارت انگلیس در طهران شد<sup>۴</sup>.

۴- سرهنگ پاسمور<sup>۵</sup> - که مأمور تربیت سپاهیان مازندران بود<sup>۶</sup>.

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۲ ص ۵۵۱ ببعد ۲- سفرنامه حاجی پیرزاده  
 ۳- Ferrant ۴- میرزا تقی خان امیرکبیر - اقبال - ص ۲۲۱ ۵- Passmore  
 ۶- میرزا تقی خان امیرکبیر - اقبال ص ۲۲۲

۱- مجله راه نو س ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ۲- میرزا تقی خان امیرکبیر - اقبال - ص ۲۰۶  
 ۳- همان کتاب ص ۲۲۱ ۴- Justin Sheil ۵- همان کتاب ص ۲۲۲  
 ۶- Sir Henry Rawlinson

۵- سرهنگ استودارت<sup>۱</sup> - که درپیش آمد جنگ هرات وابسته نظامی سفارت انگلیس درایران بود واولیتاموم دولت انگلستان را درباب محاصره هرات بمحمد شاه ابلاغ نمود<sup>۲</sup>. بعداً برای اجرای مقاصد دولت انگلستان مأمور بخارا ودرسال ۱۸۴۲ میلادی (۱۲۵۸هجری) در آنجا کشته شد چه او نظامی خشنی بود و در صحبت با امیر بخارا درشتی کرد و همینکه خبر شکست قشون انگلیس درافغانستان بخارا رسید، امیربخارا اوورفیش «سروان کونولی» رابزندان انداخت وچندی بعد حکم قتل آن دو را داد و آنها رادرزندان بخارا کشتند<sup>۳</sup>.

علاوه بر این پنج تن «سرهنگ داری» و «هنری لیندزی» که قبلامختصری درباره هریک نوشته شده است، جزو این هیئت بودند نخستین عهده دار توپخانه بود و دومین فرمانده کل سپاه چون فتحعلی شاه درگذشت و سیاست انگلستان حمایت از محمد شاه را اقتضا نمود افسران انگلیسی بحمايت از وی برخاسته او را از تبریز بطهران آوردند و فرمانفرما عموی وی را که در شیراز یانگی شده بود مغلوب ساختند بگفته لرد کرزن محمد شاه بقدری خوشحال شد که مبلغی برای حقوق و انعام افسران انگلیسی تخصیص داد و بعلاوه چهارصد لیره جهت تشکیل دسته موزیک نیز پرداخت<sup>۴</sup>.

دولت انگلیس هم این حسن توجه شاه را استقبال نموده دوهزار قبضه تفنگ وپانصد هزار چخماق بایران داد وصاحبمنصب جوانی بنام ستوان «ویل براهام»<sup>۵</sup> را باهشت سرجوقه بایران فرستاد<sup>۶</sup>.

نتیجه مأموریت هیئت نظامی انگلیس برای ایران - هرچند که افسران انگلیسی در تربیت سپاه ایران دنباله کار افسران فرانسوی را گرفتند ولی در آغاز کار جدیت و کوشش آنها در پیشرفت نظام جدید ایران کمتر از عملیات فرانسویها

۱- Stoddart ۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۲۷۴ ۳ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۲ ص ۳۸۳ ۴ - مجله راه نو س ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ص ۱۹۰ بعد ۵ - Wilbraham ۶ - میرزا تقی خان امیر کبیر - اقبال - ص ۲۲۲

حسن اثر و فایده نداشت. مخصوصاً تازمانی که زمامداران انگلستان تصور مینمودند که میتوانند با تقویت سپاه ایران جلوی پیشرفت روسیه را بسمت هندوستان بگیرند افسران انگلیسی واقعاً با علاقه و درستی کار میکردند و در این دوره است که ولیعهد ایران در محل «سلطان بود» میان قراباغ و شکی و شیروان که در سال ۱۲۲۷ در آنجا جنگی میان ایران و روسیه اتفاق افتاد، شکست فاحش بقشون روس داد و فتح نمایان نمود. نواب نایب السلطنه و اعلیحضرت پادشاه ایران این فتح را از افسرهای انگلیسی دانسته ..... ودر سمت طالبش هم قشون نایب السلطنه که سر کردهای انگریزی در سر آنها بود تفوق بر روسیه نمود، سالدات روس را در اکثر جای طالبش و لنکران بیرون کردند .....<sup>۱</sup> «افسران انگلیسی تا مدتی بعد این رویه را ادامه دادند و بخصوص کریستی و هارت ولیندزی در تبریز سپاهیان نظیر سپاهیان اروپائی تربیت نمودند، بطوریکه «هنری الیس» وزیر مختار انگلیس درباره سربازانی که باستقبال او تازنجان فرستاده شده بودند میگوید: «.... این سواران مانند بهترین گاردهای سلطنتی لندن لباس داشتند، افسرشان بانگلیسی با آن فرمان میداد و آنها نیز دستورهای افسر را بخوبی درک میکردند .....<sup>۲</sup> «موریس کوتزبو» نیز که بهمراهی ژنرال «یرملوف» بایران آمده است مینویسد: «.... باید گفت که شاهزاده عباس میرزا قلیل مدتی است که بفکر تنظیم قشون مرتباً اقتاده، با این حال در قسمت توپخانه بکمک صاحبمنصب انگلیسی موفقیت‌های عمده حاصل کرده .....<sup>۳</sup>»

با این کیفیت دربادی امر، چنین بنظرمی آید که سپاه ایران بدست افسران انگلیسی اصلاح شد لیکن وقتی با سیر زمان پیش میرویم می بینیم که برعکس انگلیس ها هم گرهی از کار ایران نگشودند فقط سیاست و نظرهای دولت انگلیس را در ایران ونواحی همسایه غربی و شمال غربی هندوستان اجرا نمودند.

۱- مجله شرق ص ۳۲۸ نقل از مقاله ای که در شهر لندن در کاغذ اخبار روز چهارشنبه بیستم ماه نوامبر ۱۸۲۳ باسمه شده است . ۲- مجله راه نو س ۴ ش ۷ مهر ۱۳۲۲ ص ۱۹۰ بعد ۳- مسافرت بایران کوتزبو ص ۹۹

لرد کرزن، گناه این کار را بگردن فتحعلی شاه و دولت روسیه انداخته مینویسد: «..... پس از عهدنامه گلستان مجدد پیمان نظامی دیگری در ماه نوامبر ۱۸۱۴ میان ایران و انگلیس منعقد شد و مقرر گردید کارشناسان انگلیسی برای ایران تخشائی بسازند و در تبریز و طهران شروع با اقدامات کنند اما فتحعلی شاه که بعقیده خود از چنگ روسها خلاصی یافته بود دیگر حاضر نمیشد برای امور ارتش پول بدهد. عباس میرزا هم اگر چه باصلاح نظام ایران اظهار علاقه میکرد اما آن ثبات و استقامتی که برای انجام چنین امر مهمی ضرورت دارد در وی یافت نمیشد. در نتیجه مطابق دستور شاه قرار شد یکعده ده هزار نفری سرباز و جان باز در آذربایجان بمانند و بقیه مرخص شوند این اقدام خطرناک موقعی بود که روسها در مرز ایران مشغول ساختن استحکامات و تهیه مقدمات جنگ ۱۸۲۸ میشدند اما دولت غافل ایران یعنی فتحعلی شاه باین جریانات اهمیتی نمیداد و عقیده داشت که پس از پیمان گلستان دیگر احتیاجی بقشون نیست لذا طبعاً قورخانه و ذخیره و سربازخانه ایران تعطیل شده افسران انگلیسی راه میهن خود را پیش گرفتند و آنها هم که ماندند وجودشان منشاء اثری نبود تا آنکه جنگ ۱۸۲۸ پیش آمد و به پیمان ننگین تر کمن چای خاتمه یافت.

در سال ۱۸۱۵ تقریباً تمام افسران ارشد انگلیسی ایران را ترك گفتند، علتش هم معلوم بود شاه پیر خسیس تصور میکرد سپاهیان منظم را میتوان مانند ایلات و عشایر باغارت و راهزنی نگاهداری نمود عباس میرزا هم با اینکه به تنظیم سپاهیان ایران علاقه داشت نمیتوانست یا نمیخواست منظور خود را عملی سازد.... « چند سطر بعد مینویسد: «..... وزیر مختار انگلیس (یعنی هنری الیس) امید داشت که پس از یکی دو سال، ارتش کوچک منظمی با کمک افسران انگلیسی تأسیس خواهد شد افسوس که آرزوهای وزیر مختار راجع باصلاح قشون ایران اجراء نگردید. علت عمده اصلی همان نرسیدن پول بود که اساساً دولت ایران

بپرداخت آن عقیده نداشته و ندارد .... روسها هم در این قضیه خیلی دست داشتند و نمیگذارند کار قشون این ملت بدبخت رونقی بگیرد....<sup>۱</sup> مطالبی که درباره خدمات افسران انگلیسی نوشته شد از منابع انگلیسی و بیشتر از کتاب «ایران و مسئله ایران» لرد کرزن است و چون با منابع فرانسوی که مؤلفین آنها تا حدی رقیب انگلیسها بودند مقایسه شود حقیقت امر بشکل روشن تری آشکار میشود.

«اوژن فلاندن» که در همان زمان مأموریت افسران انگلیسی بایران آمده است در این باره مینویسد «..... انگلیسها که پی با استعداد ایرانیان برده و میدانستند در کمترین مدتی ممکن است با اصلاحات ارتش ایران، این کشور یکی از قویترین دول گردد در صدد برآمدند آشوبی برپا سازند. دستاویزی بکار بسته دست افسران فرانسوی را از کار کوتاه سازند و از ترقیات ارتش ایران جلوگیری نمایند.

در ۱۸۰۹.... افسران فرانسوی را از ایران بیرون کردند..... سپس تامدنی رویه افسران فرانسوی را دنبال کرده و بعد عقیم گذاشتند و در حقیقت خواستند ارتش ایران را که می آمد سر و صورتی گیرد نابود سازند عاقبت هم بآرزوی خود رسیدند و زیان کلی بایران وارد ساختند. گرچه انگلیسها تصور میکردند برفع خود کار میکنند اما کمی بعد دانستند قضیه .... برفع روس منجر شده است.... معهداً افسران انگلیسی تا بیست سال پس از این جنگ (جنگ دوم روس و ایران) در ایران سرکار بودند و مواجب هنگفت دریافت میداشتند. هنوز بازماندگان پیاده نظامی که تحت تعلیم افسران ارتش خارجی بودند در اصفهان باقی هستند... و برای اینکه این پیادگان بهیچ دردی نخورند تفنگهای انگلیسی کارخانه خیلی بدرا بدانها تفویض نمودند....<sup>۲</sup>

مرحوم اقبال درباره نظرهای سیاسی این افسران مینویسد: «..... امری که



بیش از هر چیز موجب شکست کار صاحبمنصبان انگلیسی شد نظریات سیاسی ایشان بود، باین معنی که جد و جهد دولت انگلیس و حکومت هندوستان در اصلاح نظام لشکری ایران و تهیه سپاهانی قوی در این سرزمین بیش از همه برای آن بود که در مقابل اقدامات آینده دولت روسیه که بتسخیر هرات و رسیدن به هندوستان نظر کلی داشت سد و مانعی ایجاد نماید.....<sup>۱</sup> بخصوص که اکثر این صاحبمنصبان در حقیقت مأمورین سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان بودند و منحصرأً برفع کشور خود کار میکردند و اگر مصلحت اقتضا میکرد از پشت پازدن بمنافع و مصالح ایران هیچ مضایقه نداشتند...<sup>۲</sup> اگر گفته‌لرد کرزن را که میگوید «... نظریات سه نفر از مأمورین سیاسی انگلستان دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت به ایران داشته یکی «سرگوراولی» دیگری «جیمس موریه» و سومی «فریزر» بپذیریم<sup>۳</sup> مبنای سیاست انگلیس در ایران و همکاری و تعلیم نظامی آن دولت بر ما روشن میشود. سرگوراولی که نخستین آنهاست درباره ایران عقیده داشت که: «... چون مقصود نهائی ما فقط صیانت هندوستان میباشد در اینصورت بهترین سیاست این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم...<sup>۴</sup> حال موریه و نظر او درباره ایران هم که معلوم است، غیر از این سه تن، سرهنگ «متکلف- ماکرگور»<sup>۵</sup> یکی دیگر از مأمورین انگلیسی که بعدها بایران آمد معتقد بود که: «... سیاست دولت انگلستان باید قطعاً این باشد» علیه ایران، له عثمانی و افغانستان<sup>۶</sup>. و از این سیاست توقع کمک صمیمانه نمیتوان داشت.

این بحث را با مقایسه، شرایط و امکانات هیئت مأمورین فرانسوی و انگلیسی،

- ۱ و ۲- میرزا تقی خان امیرکبیر - اقبال - ص ۲۲۳ - ۳ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۱۳۱ و ۱۳۲ - ۴ - امیر کبیر و ایران ج ۱ ص ۱ به مقدمه  
 ۵- مقدمه کتاب امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۱ ص ۱ بقلم مرحوم محمود محمود ص ۵  
 ۶- امیر کبیر و ایران آدمیت ج ۲ ص ۱۳۲

از جنبه دیگر نیز میتوان مورد مطالعه قرارداد.

مقایسه شرایط و امکانات دو هیئت - قبلاً راجع بعلل شکست مأموریت هیئت مأمورین فرانسه ذکر شد اکنون مقام آنست که آن علل را درباره هیئت مأمورین انگلیسی نیز مورد مطالعه قرار دهیم.

وقتی شرایط و امکانات هیئت مأمورین فرانسه را با شرایط و امکانات هیئت مأمورین انگلیسی مقایسه میکنیم میبینیم که همه مقتضیات برای اجرای نظرها و سیاست مأمورین انگلیسی موجود بوده است و اگر سهم خود مایل بودند که بنظام ایران سر و صورت صحیح و ثابتی بدهند هیچ مانعی در برابر آنها نبوده است چه:

اولاً - اطلاعات دقیق از اوضاع ایران داشتند و کمتر نکته‌ای بر آنها مجهول بود زیرا همواره عده‌ای از عمال آنها در ایران بودند و حتی صاحبمنصبان فرانسه در موقع ورود بایران از زیادی عده انگلیسیها که در آن تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تعجب نمودند...<sup>۱</sup> و با وجود مأمورین سری بریتانیای کبیر هیچگونه فعالیت اجنبی در ایران از دولت مزبور مخفی نمی‌ماند<sup>۲</sup> و دولت انگلستان زودتر از رقیبان سیاسی خود باسناد و مدارک ایرانی و روسی دست می‌یافت چنانکه امروز هم اینگونه اسناد در انگلستان بیشتر بدست می‌آید...<sup>۳</sup> و بدیهی است که وقتی اطلاعات سری باین کیفیت بدست آنها برسد اطلاعات علنی و بدون مانع خیلی آسان‌تر و کاملتر در اختیار آنها قرار میگیرد و از اینرو ایران برای آنها مملکتی شناخته شده بود نه کشوری که از آن اطلاع صحیح نداشته باشند<sup>۴</sup>.

- ۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ج ۱ ص ۵۴ ذیل صفحه ۲ - تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران ص ۲ - ۳ - همان مدرک ۴ - تشکیلات سری و مکمل جاسوسی دولت انگلستان در ایران سرهار فورد جنس را از کمترین اقدام دولت فرانسه با خبر میساخت (تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران ص ۱۱۰)